

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مناطق دور افتاده و درونی آن در آسیای مرکزی به کشورهای متعددی تبدیل شدند که از نظر اهمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موقعیت ویژه‌ای یافتند. نظام بین‌الملل با تولد کشورهای متعددی روبرو شد و بطور خاص کشورهای بیرامون این منطقه و دولتهای بزرگ در مواجهه با مسایل جدیدی قرار گرفتند. ایران نیز در شمال خود به جای یک کشور اتحاد جماهیر شوروی در معرض مجموعه‌ای از کشورهای واقع‌گشت که بر موضوع قراردادها و توافقیهای مرزی اعم از زمینی و دریایی تأثیر گذار بود و می‌بایست در شبکه کلان سیاست خارجی توجه ویژه‌ای به آن معطوف می‌گردید. با توجه به موقعیت سرزمینی و ژئوپلیتیکی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، منافع دولتهای بزرگ از یکسو و موقعیت تاریخی و نزدیکی فرهنگی ایران با این سرزمینها از سوی دیگر، موضوع این شماره میزگرد را به بحث درباره شیوه‌های برخورد با این کشورها و موقعیت سیاست خارجی کشورمان در ده سال گذشته اختصاص دادیم. در این میزگرد آقای دکتر سید کاظم سجاد پور، مدیر کل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، مهندس علیرضا شیخ‌عطار مسئول گروه مطالعاتی آسیای مرکزی و قفقاز مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت، دکتر الهه کولایی نماینده مجلس شورای اسلامی، دکتر سعیده لطفیان عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و دکتر سید اسدالله اطهری پژوهشگر ارشد و عضو هیات تحریریه فصلنامه مطالعات خاورمیانه شرکت دارند.

دکتر اطهری: با فروپاشی امپراتوری شوروی، استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز شکل گرفت. این در حالی بود که در عصر جنگ سرد، این منطقه جزء مناطق درونی، دور افتاده و فراموش شده بود. اهمیت این منطقه برای جهان اساساً ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، و ژئوکالچرال می‌باشد. در این زمینه می‌توان مسئله انرژی در آذربایجان و مؤلفه‌های دیگری را در آسیای مرکزی و قفقاز برشماریم. در مورد اهمیت آسیای مرکزی می‌توان به موارد نزدیکی آن به تقاطع آسیا و اروپا، نزدیکی ارضی آن با چین، هند و روسیه، ایران، و پاکستان، دارا بودن ذخایر هیدروکربنی، معادن طلا، مس، و اورانیوم و دیگر فلزات سنگین اشاره کرد. به گونه‌ای که گفته می‌شود آسیای مرکزی از همه عناصر جدول مندلیف

برخوردار است و حتی برخی از صاحب نظران از این منطقه به عنوان قلب آسیا نام می برند. در مورد منطقه قفقاز - که در جنوب غربی روسیه واقع شده است و از غرب به دریای سیاه و ازوف، از شرق به دریای خزر، از شمال به سواحل از جنوب و جنوب غربی به ایران محدود می شود - می توان گفت که هر سه موقعیتی را که درباره آسیای مرکزی گفته شد، دارا می باشد. پس از ذکر این مقدمه، حال می خواهیم جایگاه این منطقه را در شبکه کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بررسی کنیم.

دکتر سجاد پور: پیش از هر چیز باید منظور از شبکه کلان سیاست خارجی را مشخص سازیم. قطعاً سیاست خارجی به وزارت امور خارجه محدود نمی شود و مجموعه ای است که بازتاب کلی سازمان، شکل، کیفیت و تحول قدرت عمومی یک کشور در عرصه بین المللی را در بر می گیرد. دومین مسئله در این رابطه این است که توجه به سیاست خارجی به معنی مجموعه رفتار خارجی در کشور ما چندان جدی نیست؛ یعنی کل جامعه و کل عناصر شکل دهنده به قدرت توجه جدی و کلانی به مسائل سیاست خارجی ندارند. البته این بدین معنا نیست که علاقمند به تعاملات خارجی نیستند، بلکه بحث بر سر جدی نگرفتن مسئله سیاست خارجی است که این خود دلیل تغییر جهت های متعدد و گوناگون در سیاست خارجی است. همچنین نبودن نقاط تمرکز دائمی نتیجه عدم توجه کافی جامعه به سیاست خارجی می باشد.

پس از این مقدمه، می توان گفت که جایگاه کشورهای آسیای مرکزی در سیاست خارجی ما بسیار مهم است. اولاً بدین خاطر که آنها همسایه و در عین حال همسایه هایی استثنایی و خاص هستند، زیرا از بعد عاطفی و تعلقات روحی به کل فلات قاره و فرهنگ ایران تعلق دارند. در این منطقه فرهنگ عمومی بسیار با فرهنگ ایرانی امتزاج داشته و خود را در اسامی افراد گرفته تا شهرها و سابقه تاریخی نشان می دهد. دوم این که جدا از رابطه عاطفی تمام این کشورها محاط هستند و راهی به دریاهای آزاد ندارند. سومین ویژگی این همسایه های استثنایی این است که به تعبیری تماماً کشورهای جدیدی هستند، هر چند

که بطور سنتی و تاریخی چه بصورت اقوام مختلف یا بعنوان بخشی از مجموعه شوروی پیشین، حضور داشته‌اند، اما به مفهوم جدید، از سال ۱۹۹۱ پدیدار شده‌اند و نهایتاً از این لحاظ همسایه‌هایی استثنایی هستند که جهان توجه خاصی به آنها دارد. با توجه به این نوع همسایگی، طبیعی است که جایگاه آنها در سیاست خارجی ما مهم باشد.

نکته دیگر این که باید گفت این کشورها از نقاط قوت سیاست خارجی ایران به شمار می‌روند. دلایل این امر این است که علی‌رغم همه کاستی‌ها، سیاست خارجی ایران در اینجا با شکست عمده‌ای روبرو نبوده و مشکل بزرگی ایجاد نکرده است. همچنین جامعه بین‌المللی سیاست ما را در این منطقه تا حد زیادی با احترام نگریسته است. حتی برخی از رفتار ایران در این منطقه با عنوان یک شهروندی خوب (Good Citizenship) یاد کرده‌اند که نشانگر تبعیت ایران از معیارها و قواعد رفتار بین‌المللی در این منطقه می‌باشد. همین مسئله نقطه قوتی است که می‌تواند برای ایران اعتبار کسب نماید؛ البته خود این نکته هم در اینجا ناشی از عامل جغرافیایی و دقتی است که ایران داشته است. در مجموع این کشورها از جایگاه بسیار برجسته‌ای در سیاست خارجی ایران برخوردارند، ولی می‌توانند جایگاه برجسته‌تری نیز پیدا کنند. به ویژه اگر عنصر روسیه را هم به آنها بیفزاییم، از همه لحاظ نیازمند توجه بیشتری خواهند بود. بار دیگر تأکید می‌کنم که جامعه باید کل سیاست خارجی را به طور عام و این منطقه را بطور جدی‌تر در نظر بگیرد.

مهندس شیخ عطار: به نظر من باید این جایگاه را در چند حوزه بررسی کنیم. شاید مهمترین حوزه‌ای که در آن جایگاه این کشورها بسیار برجسته‌تر است، حوزه تمدنی می‌باشد. بی‌تردید همه آنها در حوزه تمدنی ایران بوده‌اند، و این نه تنها پس از اسلام، که پیش از اسلام نیز مصداق داشته است. به همین دلیل، مهمترین عامل علقه فرهنگی آنها با ایران، علی‌رغم ۱۷۰ سال دوری آنها از ایران و ۷۰ سال سیطره کمونیسم، این است که در میدان مغناطیسی تمدن ما قرار داشته‌اند. جالب اینجاست که کمتر کشوری را می‌بینیم که چنین حالتی را داشته باشد. این پیوندها تا به حدی است که بعضاً پس از ۱۷۰ سال و رسیدن به استقلال از

آن برای هویت سازی خودشان، استفاده می کنند. اینان برای دوری گزیدن از هویت روسی که در این مدت بر آنان عارض و تحمیل شده است، در جستجوی هویتی اصیل به دنبال همان شخصیت‌هایی در گذشته می روند که در حوزه تمدنی ما قرار داشته اند. در مورد شخصیت‌های پیش از اسلام باربد، و در مورد پس از اسلام فارابی، ابن سینا و رودکی را به عنوان شخصیت های خودشان مطرح می کنند. البته همین مسئله در کشور ما گاهی به عنوان غصب شخصیت ها موجب نگرانی می شود. در حالی که جای نگرانی نیست، زیرا روی آوردن آنان در اینجا بهتر از این است که به شخصیت‌های خارجی دیگری روی بیاورند.

در حوزه اقتصادی، این کشورها می توانند برای ما بسیار مهم باشند، به ویژه آن که کشورهای جدیدی هستند، بازار هایشان چندان شکل گرفته نیست اگرچه هم اکنون تا حدودی شکل پیدا کرده است. البته اگر خود ایران دارای اقتصاد بسامان تری بود، می توانست از بازارهای آنها استفاده کند. به ویژه باید افزود که این کشورها در خشکی محصور هستند و به آبهای آزاد راهی ندارند. ایران از همین امتیاز می تواند برای حضور در آنجا استفاده کند، بنابراین تأکید من این است که این کشورها در حوزه اقتصادی ما اهمیت دارند. در حوزه امنیتی، در حال حاضر این کشورها برخلاف برخی کشورهای پیرامون خطر جدی به شمار نمی آیند. در عین حال آنها شرایطی دارند که هم می توانند در بعد امنیتی برای ما تهدیدهایی را فراهم کنند و هم فرصتهایی را ارائه نمایند. برخی از آنها اشتراکاتی با اقلیت‌های قومی ما دارند. اگر اقلیت‌های قومی را محملی برای سوء استفاده دشمن به شمار آوریم، از آن جهت آنها می توانند تهدید محسوب شوند. از سوی دیگر در راستای تعامل ما با روسها، بعنوان یک بازیگر در عرصه بین المللی به ویژه در زمینه امنیت بین المللی، جایگاه ویژه ای را در حوزه امنیتی می توانند داشته باشند.

دکتر سجاد پور: باید در ادامه سخنان قبلی خود توضیح بدهم که منظور من از این که این کشورها، محاط هستند و به دریا های آزاد راه ندارند، کشورهای همسایه ایران می باشند و در میان همه آنها تنها گرجستان به دریای آزاد راه دارد که همسایه مستقیم ما نیست.

دکتر کولایی: با توجه به جایگاه طبیعی آسیای مرکزی و قفقاز در شبکه کلان سیاست خارجی ایران، که می‌توانیم آن را حوضه خزر بنامیم تا هر دورا در بر بگیرد، این منطقه یکی از مناطقی است که می‌تواند بهترین محک را برای کارکرد سیاست خارجی و رفتار ما در منطقه ارائه دهد. این امر به نسبت فرصتها، ظرفیتها، و امکاناتی است که ظرف سالهای گذشته ارائه شده و بهره‌برداریهایی نیز صورت گرفت. طبیعی است که ابتدا باید نگاهی به همین شبکه کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیندازیم، عناصر و مؤلفه‌های آن را تجزیه کنیم. اصول و اهداف اعلام شده، و کارکردهایی را که ظرف سالهای گذشته ثبت شده است، مورد بررسی قرار دهیم. حتی در خصوص اصول و اهداف، برداشتها و رویکردهای مختلف را در منطقه به نوعی مورد آزمون قرار دهیم. اهدافی که یک دولت ملی، یک کشور - ملت می‌تواند داشته باشد، اهدافی که یک دولت ایدئولوژیک باید داشته باشد، و در واقع کارکردهای مختلفی را که برای سیاست خارجی ایران در منطقه متصور بوده است، یعنی فرصتهایی را که برای جمهوری اسلامی به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی فراهم آمد، ظرفیتهایی که تاریخ و جغرافیا به ما ارائه کردند، آزمون کنیم. بخش دیگر کار به تدبیر و درایت ما برای بهره‌برداری از این فرصتها مربوط بوده است. تصور من این است که همه موارد نشان می‌دهند این عرصه، یعنی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، شاید یکی از بارزترین شواهد بر از دست رفتن فرصتها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد. این مسئله ارتباط مستقیمی با نگرش ما به منطقه، تعیین اولویتهای ما در منطقه، و نقشهایی دارد که ما به عنوان یک دولت ملی، یا دولتی ایدئولوژیک در منطقه، برای خودمان تعریف کرده ایم. اساس این مباحث به ظرفیت شناخت نیازها و خواسته‌های موجود در منطقه، یا به همان چیزی که در سیاست خارجی به عنوان انطباق بین محیط عملیاتی و محیط ذهنی و روانی باید به آن اشاره کرد، باز می‌گردد. تصور من این است که اساساً به دلیل فقدان شناخت نسبت به ساز و کارهای تحول در منطقه، از جمله مفهوم استقلال، ما قادر نبوده ایم تا از جایگاه ویژه خود در دو منطقه مذکور و فرصتهای ارائه شده برای تأمین منافع ملی خودمان، به درستی استفاده کنیم. تصور من این است که منطقه آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، با در نظر گرفتن

پیوندهای تاریخی و فرهنگی آن با جمهوری اسلامی ایران و پاره‌ای از جهان اسلام بودن و همچنین به دلیل این ارتباط تاریخی و فرهنگی می‌تواند ظرفیتهای متنوعی را ارائه کند، اما در چارچوب شناخت و تعریف عملیاتی صحیح از این نام‌گذاریها - که باز به مسئله شناخت باز می‌گردد - و به رغم اهمیت ویژه‌ای که در ارتباط با روسیه داشت، جایگاه آن به درستی مورد توجه قرار نگرفت؛ و این علی‌رغم و توجهی بود که در مرزهای شمالی در طی سالهای گذشته داشتیم. دلیل این درست است نیز ناشی نارساییهایی بود که در فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی وجود داشت. همانطور که آقای دکتر سجادی‌پور اشاره کردند این معضل فقط به یک دستگاه ارتباط پیدا نمی‌کند و مجموعه‌ی عناصری تأثیرگذار هستند بدین ترتیب ما نتوانستیم از این جایگاه ویژه و از این فرصت تاریخی و جغرافیایی استثنایی، علی‌رغم همه ظرفیتهای عظیمی که فی‌نفسه برای تأمین منافع ملی از آن برخوردار بودیم، استفاده کنیم و در این شبکه کلان نگاه لازم را به منطقه داشته باشیم.

دکتر لطفیان: برای افزودن نظراتم به آنچه همکاران گفتند من نیز در فهرستی که برای خود نوشته‌ام، دقیقاً همان مسائل را، البته با یک اولویت‌بندی متفاوت مطرح کرده‌ام. یک مسئله همان چیزی است که دکتر سجادی‌پور به آن اشاره کردند و آن این که در هر حال ما در مجاورت این منطقه به سر می‌بریم. این منطقه شاید از خاورمیانه نیز برای ما اهمیت بیشتری داشته باشد. همچنین اهمیت آن ممکن است از خلیج فارس برایمان کمتر نباشد. هنوز ما بخاطر تازه به استقلال رسیدن کشورهای این منطقه، فکر می‌کنم درک کامل از موقعیت آنها نداشته‌ایم. می‌توان گفت ما این منطقه را در مقایسه با مناطقی که به آنها توجه می‌کنیم، برایشان هزینه می‌کنیم، منابع ملی خودمان را در آنجا صرف می‌نماییم و بهترین دیپلمات‌هایمان را روانه پایتخت‌های آن کشورها می‌کنیم حتی تا حدی به دست فراموشی سپرده‌ایم و این جای تأسف دارد زیرا ما از یک موقعیت مناسب ژئوپلیتیک برخوردار هستیم و نسبت به دیگر مناطق همجواریمان مزیت نسبی داریم. البته ما هنوز فرصت آن را داریم که سرنوشت ساز باشیم.

ما می‌توانیم بازیگران فرا منطقه‌ای را در آسیای مرکزی و قفقاز به دو گروه تقسیم بکنیم. گروه اول بازیگران ژئواستراتژیک فعال یعنی آنهایی هستند که هم توانایی وهم عزم آن را دارند که در این منطقه نقش مهمی ایفا کنند مانند روسیه، آمریکا، آلمان، فرانسه، و چین. گروه دوم، که قطبهای ژئوپلیتیک هستند ایران و ترکیه را در بر می‌گیرند، این دو کشور بخاطر موقعیت مناسب جغرافیایی و ژئوپلیتیک، کشور های دیگر را چه مایل باشند و چه نباشند، تحت تأثیر رفتار سیاست خارجی خود قرار می‌دهند. یعنی رفتار سیاست خارجی ایران برای بازیگران اصلی حائز اهمیت است. یعنی یا می‌تواند برای آنها پرهزینه باشد و یا همکاری ایران برای آنها دارای منافع زیادی باشد، زیرا می‌تواند در رسیدن به اهداف سیاست خارجی‌شان به آنها یاری برساند. من نیز تأیید می‌کنم که این منطقه برای ما تهدیدات جدیدی را به وجود آورده است، زیرا به جای یک همسایه، با هشت کشور سروکار داریم؛ اگر این منطقه به بالکان اورسیا بدل شود، مسلماً بر امنیت ما تأثیر منفی خواهد داشت، اما اگر به اروپای توسعه یافته تبدیل بشود، برای ما تأثیر مثبتی به دنبال دارد.

من در مورد فرصت‌هایی که برای رونق تجارت خارجیمان با این منطقه داشتیم، زیاد سخن نمی‌گویم شاید ما در زمینه برخی کالاها صنعتی نتوانیم در مقابل مثلاً آمریکا یا روسیه به رقابت بپردازیم، اما در مورد برخی کالاهای دیگر، برای نمونه گز اصفهان، یا مواد غذایی بازارهای آنها را پر کرده بودیم، اما اکنون ترکیه توانسته است در زمینه صنایع غذایی جای ما را بگیرد.

دکتر اطهری: آیا به نظر شما تغییرات نسلی در ایران تأثیری بر سیاست خارجی

داشته است؟

دکتر سجاد پور: درباره تغییر نسلی در سیاست خارجی بحث مفصلی می‌توان داشت مبنی بر این که برداشت نسل جدید از جهان چیست، یا این که چه تقاضاها یا فشارهایی را از نظر بازار کار و باز شدن آن، و نگاهی که کلاً به دنیای پیرامون دارد بر سیاست خارجی

وارد می‌آورد. اما بحث من بیشتر به کیفیت قدرت همه جانبه ملی مربوط می‌شود که سیاست خارجی در ارتباط با آن قرار می‌گیرد و مسئله‌ای بخشی نیست. هرچند درست است که از نظر ظاهری و اجرایی، یک بخش اداره سیاست خارجی را برعهده دارد، اما آن بخش، کل مجموعه را نمایندگی می‌کند. مثلاً به سفارتخانه‌ها نمایندگی می‌گویند، این نمایندگی به کل کیفیت و توانایی مربوط می‌شود.

دکتر اطهری: حال که به اجماع نظری در خصوص جایگاه‌ها در همه حوزه‌های تمدنی، اقتصادی و امنیتی رسیدیم، همچنین مسئله فرصتهایی که این همسایگی برای ما ایجاد کرده است، همه ما را به این مسئله رهنمون می‌کند که تا چه اندازه این جایگاه تحت تأثیر روابط ایران و روسیه قرار دارد. ایران همیشه نسبت به روسیه نگاهی منفی داشته و به ویژه با توجه به تفکرات استعماری روسیه و جنگهایی که ایران با روسیه داشته است. اما پس از انقلاب اکتبر این دیدگاهها تحت تأثیر قرار می‌گیرد، حتی گفته می‌شود که اگر انقلاب اکتبر صورت نمی‌گرفت، تمامیت ارضی ایران به دلیل تقسیم میان دو دولت روس و انگلیس از دست می‌رفت. اما قرارداد های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ پس از انقلاب لغو شدند و همچنین نزدیکی ایران به شوروی پیشین در قرارداد های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ جلوه گر شد. علی‌رغم همه اینها پس از انقلاب اسلامی ایران، شاهد موضع گیریهای خاص شوروی در زمینه جنگ ایران و عراق بودیم. پس از انقلاب، روسها به انقلاب اسلامی، دیدگاههای منفی داشتند. کلاً پس از فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه از این منطقه با عنوان «خارج نزدیک» یاد می‌کند و با در نظر گرفتن سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) و براساس توافقنامه های دو جانبه، در این منطقه به عملیات حفظ صلح دست می‌زند، مثل عملیات این کشور در تاجیکستان، و یا مداخله، در گرجستان و یا آنچه که به عنوان نظم پوتینی شناخته می‌شود و براساس آخرین سفر ولادیمیر پوتین به جمهوری آذربایجان استخراج شده است. روسیه این اقدامات را همانند سازمان امنیت و همکاری در اروپا انجام می‌دهد که نمونه آن در قره باغ است. بطور خلاصه برای روسیه این منطقه بسیار حائز اهمیت می‌باشد. حال این جایگاه تا چه حد تحت تأثیر روابط ایران و روسیه قرار دارد؟

دکتر کولایی: به نظر من روابط ایران و روسیه در خصوص جایگاه آسیای مرکزی و قفقاز تأثیر مستقیم و فوری دارد. اگر نگاهی به دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی و ادراک روسیه از ایران بیندازیم، تحت تأثیر نگاه غرب گرایانه حاکم در روسیه، ایران به عنوان تهدید اسلامی برآوردمی شد، و ترکیه به عنوان بازیگری قلمداد می شد که قابلیت همکاری و توسعه روابط همه جانبه را دارد. تحت تأثیر چنین برداشتی، به عنوان جزئی از نگاه روسیه به خودش و منطقه و جهان، جایگاه جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن روندهایی که به ویژه در تاجیکستان تمرکز پیدا می کند، روابط ایران و روسیه تأثیر بسیار جدی و روشنی بر آسیای مرکزی و قفقاز به دنبال دارد. به نظر می رسد طی دهه های پایانی قرن بیستم، بخاطر پیشرفتهای تکنولوژیک، عامل جغرافیا و نگاه ژئوپلیتیک به مسائل مناطق مختلف کم رنگ شده و اهمیت آن کاهش یافته بود. در پی فروپاشی اتحاد شوروی و تحولاتی که در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه خزر روی داده، موجب شده که این مفهوم مجدداً بعنوان یک موضوع بسیار اثر گذار و قابل توجه مطرح شود. جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی بخاطر بافت جمعیتی و اجتماعی، و میراث تاریخی و فرهنگی از سوی روسیه به عنوان یک عامل اثر گذار در تحولات منطقه پذیرفته شده است. دست کم در مسائل تاجیکستان اثر این حضور به روشنی مشاهده می شود. با توجه به تحولی که در نگاه روسیه نسبت به ایران، خاور میانه و اساساً نسبت به جهان روی داده، و چرخشی که در سیاست خارجی روسیه به وقوع پیوسته، تنظیم روابط با جمهوری ها و ملاحظات امنیتی روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز که تحت تأثیر نگاه جهانی روسیه تنظیم می شود تحول یافته است. به نظر می رسد امروز در تعیین اهمیت این جایگاه، و نقش منطقه در سیاست های کشورمان، باید نوع روابط ایران و روسیه را به عنوان یک عامل محوری اثر گذار مورد توجه قرار بدهیم. تحولاتی که به آن اشاره شد، تحت تأثیر نگاه غرب گرایانه ای که در روسیه حاکم بود و کیفیت روابط روسیه با جمهوری ها بخصوص در آسیای مرکزی و قفقاز با شکل خاصی تنظیم می شد. یعنی دولتهای این منطقه به عنوان دولتهای ملی دارای استقلال تلقی می شدند، ولی نگاه جدیدی که ویژگیهای و الزامات ژئوپلیتیک روسیه را بعنوان کشوری مدنظر قرار می دهند - که سه چهارم قلمروش در آسیا

قرار گرفته است - نیز باید در نظر داشت. روسیه تنظیم روابط با این جمهوری‌ها را با نگاه جدیدی دنبال می‌کند. به سخن دیگر شاهد این هستیم که نگاه امنیتی روسیه نسبت به بازتاب تحولات منطقه بر امنیت ملی روسیه کاملاً تغییر پیدا می‌کند. این تحول را باید به دوران یوگنی پریماکف در پست وزیر امور خارجه روسیه نسبت بدهیم. در واقع سیاست پوتین به نوعی ادامه سیاستی است که پریماکف در خصوص جایگاه روسیه، در روابط روسیه با کشورهای خاورمیانه و پیش از آن روابط درونی در خود جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع و روابط روسیه با جمهوری‌ها مطرح کرد. به نظر می‌رسد تحولاتی که در سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی، در کیفیت روابط روسیه و جمهوری‌ها شکل گرفته، روابط ایران و روسیه را بعنوان یک عامل محوری در تنظیم روابط منطقه‌ای، و تنظیم روابط دیگر بازیگران با این کشورها، و همچنین در ملاحظات اقتصادی و سیاسی آنها برجسته می‌سازد.

دکتر اطهری: از آقای مهندس عطار تقاضا می‌کنم ضمن توضیح این جایگاه، تشریح کنند که چگونه می‌توانیم بگوییم ما سیاست روسوفیلی (هوادار روسیه) نداریم. خیلی‌ها در ایران اعتقاد دارند که ایران کشوری است که همیشه نگاه به غرب دارد. حتی گفته می‌شود که سفر وزیر دفاع یا رئیس‌جمهور ایران به روسیه، برای آرامش اوضاع است و ایران بیشتر نگاه به غرب دارد تا روسیه. در عین حال ایران را متهم می‌کنند به اینکه مسئله روسوفیلی دارد. چرا لابی روسیه در ایران شکل نمی‌گیرد؟ آیا همان عامل فرهنگی، تفکر منفی که ایرانیان نسبت به روسیه دارند در این زمینه نقش دارد؟ با توجه به توضیحات خانم کولایی، مشاهده می‌کنیم که به رغم زمان طولانی ارتباط عمده‌تأ روابط ایران و روسیه نظامی - امنیتی است.

مهندس شیخ عطار: ابتدا باید به وزن و موقعیت روسیه در منطقه نگاهی تاریخی داشته باشیم. شاید این منطقه از معدود مناطقی در جهان است که نه می‌توان آن را

روستایان دانست، و نه می توان آن را مستعمره روسیه خواند. تعریف مستعمره به آن شکلی که کشور های اروپایی در هند و آفریقا و دیگر نقاط داشتند، و شکل خاص آن مناسبات در روابط آسیای مرکزی و قفقاز با روسیه نمی گنجد، در عین حال، آنها روستایان هم نبودند؛ یعنی این که نه نژادشان، نه زبانشان نه مذهبشان و نه آیین و فرهنگشان هیچ شباهتی با روسها نداشت. این ویژگی خاص رابطه روسیه و این منطقه یک حالت همزمان و متضاد نفرت از روسها در کنار و ناچاری از پناه بردن به روسها را در میان مردم منطقه ایجاد کرده بود. از زمانی که تزارها به این منطقه آمدند، هیچ گاه روسیه در این منطقه موفق نشد سیاست روسی کردن را انجام بدهد. حتی روشنفکران و بزرگان قفقاز پیش از کمونیست شدن روس نشدن را بعنوان یک افتخار مطرح می کردند. جالب اینجاست نخستین کسانی که پنجره های روشنفکری غربی را به روی ایران باز کردند، همانند آخوندزاده و طالبوف، از قفقاز بودند. اینان به گونه ای تلاش می کردند این نکته را پنهان سازند که تبعه دولت روس هستند. در راستای بیزاری مردم از روسها و قیامی نیز علیه آنها صورت گرفت، برای مثال قیامهای شیخ منصور و شیخ شامل را در جمهوری های آسیای مرکزی و ماوراء قفقاز می بینیم. نکته دیگر این که باید وضعیت روسیه را در قفقاز و آسیای مرکزی از یکدیگر تفکیک کنیم، اینها چه در زمان تزارها، چه در هنگام حاکمیت کمونیست ها، و چه پس از فروپاشی دو وضعیت کاملاً جداگانه بوده است. قفقاز اهمیت ویژه ای اقتصادی و امنیتی برای روسها داشته است، زیرا نزدیک دریای سیاه و اروپا می باشد. اقلیتهای ارتدوکس غیر مسلمان، گرجی ها و ارمنی ها، در قفقاز زندگی می کردند. از نظر امنیتی و نزدیکی به مراکز اقتصادی آنها نیز حائز اهمیت بود. در حالی که آسیای مرکزی به ویژه در زمان تزارها، و حتی در زمان کمونیست ها، بعنوان مناطق عقب افتاده، با مردمی دارای فرهنگ قبیله ای محسوب و شهروندان درجه دو و سه قلمداد می شدند. آن زمان نیز، هنوز منابع انرژی در آنجا کشف نشده بود و در واقع روسهای معمولی بخاطر تکفل هزینه توسعه آن منطقه با اکراه به آنجا می نگرستند، در حالی که به آذربایجان، ارمنستان و گرجستان بدین صورت نگاه نمی کردند. تجلی این مسئله را می شد در نقش اهالی منطقه قفقاز در حکومت تزارها و نیز کمونیستها در مقایسه با نقش اهالی

آسیای مرکزی مشاهده کرد. در زمان تزارها، وزرای گرجی وارمنی در دولت حضور داشتند، در زمان شوروی خود استالین گرجی بود، تعداد زیادی از آنهايي که به دستگاه های اطلاعاتی و سیاست داخلی و خارجی خط می دادند ارمنی بودند، خود حیدرعلی اف رئیس جمهور کنونی آذربایجان زمانی نفر سوم حزب کمونیست شوروی بود. قفقازی ها رشد می کردند و جایگاه بالایی داشتند، اما ترکمن ها، قزاقها و ازبکها خیلی به ندرت در سلسله مراتب قدرت به چشم می خوردند. نکته سوم وضعیت ایرانیان با روسیه بوده است. ما همیشه به همسایه شمالی خودمان به عنوان یک تهدید نگاه می کردیم و روسیه هیچ گاه در میان روشنفکران، علما، و مردم ما محبوبیتی نداشت. سیاستمدارانی همچون میرزا علی اصغر خان اتابک هم که معروف به روسوفیل بودند از منفورترین سیاستمداران به شمار می آمدند و منفور بودن آنها از سیاستمداران انگلوفیل در نظر عامه مردم بسیار بیشتر بود. پس از آن که روسیه کمونیست شد با آن به صورت تهدیدی بسیار جدید برخورد می کردیم. سیاست خارجی ما نسبت به شوروی سابق اساساً از دید امنیتی بود. امروز که آثار و پرونده های برجای مانده از آن دوره را در وزارت امور خارجه مطالعه می کنیم، می بینیم که به شوروی براساس همان دیدگاه امنیتی و تهدید نگاه شده است. به همین جهت، این میراث برای پس از انقلاب اسلامی هم باقی ماند و وزارت امور خارجه ما تا آستانه فروپاشی اتحاد شوروی، هیچ گاه فروپاشی را جدی نگرفت و هیچ گاه نتوانست آن را درست پیش بینی کند، و حتی نتوانست بعداً آن را تحلیل کند. در میزگردی که چند ماه پس از فروپاشی در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی تشکیل شد، شاید ضعیف ترین تحلیلها را در آن زمان محققان و شرکت کنندگان ایرانی در این باره ارائه می کردند، برای این که ما تنها از پنجره امنیتی به قضایای شوروی نگاه می کردیم و در کشورمان روس شناس و شوروی شناس نداشتیم. ما در کشورمان عربها و ترکها و اروپا و غرب را می توانستیم بهتر تحلیل کنیم، اما چه پیش و چه پس از انقلاب، روس شناس نداشتیم. پس از فروپاشی نیز همین ابهام در وضعیت ما با روسها باقی ماند، به این ترتیب که هیچ گاه حکومت روسیه پس از فروپاشی را نیز نتوانستیم درست ارزیابی و تحلیل و نقش آن را در آسیای مرکزی و قفقاز درک کنیم. به همین دلیل آن زمان که آذربایجانها خود را باشنا از رود ارس به

این سوی مرز می رساندند و از ما قرآن می خواستند، در وهله اول ما با قضیه برخوردی احساسی داشتیم، و این که اینان مردمی هستند مسلمان شیعه و علاقمند به اسلام - که البته همه آنها درست هم بود- و تصور می کردیم که سیطره روسیه بر آن منطقه در آن هنگام دیگر به پایان رسیده مردم آنجا آزاد شده اند. ما حرکت آنها را درست همانند حرکتهای آزادی بخش کشور های مستعمره می دیدیم، که خود همین مسئله ناشی از تحلیل نادرست و ناقصی بود که از روسها داشتیم. در طول سالیان کم کم وضع بهتر شد و اینک ما روسها را بهتر می شناسیم هر چند من معتقدم که شناخت ما نسبت به روسها و تحلیلیمان از سیاستهای آنها در مقایسه با دیگر همسایگانمان و در مقایسه با شناخت دیگر همسایه های روسیه از آن کشور خیلی کمتر است. به گفته خانم دکتر کولایی عدم توفیق های ما تا حد زیادی ریشه در همین مسئله دارد. هم اکنون نیز بزرگ نمایی و یا کوچک نمایی نقش روسیه در این منطقه سبب بزرگترین انحرافات و شکستهای ما در این منطقه خواهد شد. متأسفانه گاهی هر دوی این حالات را شاهد هستیم، گاهی از این منطقه چنان سخن به میان می آید گویی که مستعمره ای از آن روسیه است و گاهی نیز از آنها به صورت مستعمره های آزاد شده و قیام کرده علیه روسیه یاد می شود که هر دوی اینها نادرست است. جایگاه و نقش روسیه در این منطقه باید شناخته شود و عدم شناخت آن موجب زیانهای بیشتر ما در منطقه خواهد شد.

دکتر لطفیان: من معتقدم که روسها می توانند موانع و مشکلاتی را برای ما در رابطه با سیاست خارجیمان در قبال آسیای مرکزی و قفقاز ایجاد کنند، یعنی ما در زمینه هایی باهم تضاد منافع داریم که نمونه بارز آن تقسیم منابع انرژی دریای خزر و احداث خط لوله انتقال منابع انرژی به دریای آزاد می باشد. اما در برخی زمینه ها نیز اشتراک منافع داریم و باید بر آن بیشتر تأکید شود. به نظر من اهمیت روابط کنونی ما برای روسیه شاید بیشتر از اهمیت آن برای ما باشد و احتمالاً اهمیت بعد اقتصادی آن بیشتر از ملاحظات امنیتی آن است. می دانیم که طبق برآورد هایی که خود روسها انجام داده اند در چند سال آینده، طی هر سال دست کم ۳۰۰ میلیون دلار فقط برای قراردادهای امنیتی - نظامی که با ما منعقد کرده اند، نصیب آنها

خواهد شد، و طبق برآوردهای ایران چیزی حدود ۷ میلیارد دلار باید به روسیه پرداخت شود. برای ما اهمیت بعد اقتصادی کمتر از بعد استراتژیک است و نکته جالب این است که همین مسئله ما را به سؤال دوم نزدیک تر می کند که آیا اهمیت روابط ما با روسیه بخاطر این نبوده که روسها توانسته اند نیازهای امنیتی - نظامی ما را بهتر از دیگران تأمین بکنند، و این که ما به عنوان راهی مؤثر جهت خنثی کردن تحریمهای آمریکا به سمت روسها هدایت شده ایم و آن را شیوه ای برای دسترسی به تکنولوژی پیشرفته تلقی کرده ایم؟ می دانیم روابطی که مبتنی بر خرید تسلیحات باشد، صرفاً امنیتی - نظامی نیست و بعد سیاسی هم دارد، شما ممکن است ساز و برگ های نظامی خریداری کنید، اما همین که از کدام کشور این ساز و برگ ها خریداری می شود و آن کشور تا چه حد موافقت کرده است تا سلاحهای پیشرفته اش را در اختیار شما قرار بدهد، خود نشانه ای از اهمیت شما برای آن عرضه کننده تکنولوژی است. ولی من معتقدم که ما می توانیم بدون روسها جایگاه مستقلی در منطقه داشته باشیم. این امر شاید بیشتر به خود کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بر می گردد. اینها همان قدر که نگران وابستگی یک سوئیه به کشورهای فرا منطقه ای هستند. نگران وابستگی یک سوئیه به روسیه نیز هستند. به سخن دیگر برای حفظ توازن قوا آنها در برخی موارد مایل بوده اند تا به ایران نزدیک بشوند. بنابراین بهبود روابط ما با روسیه می تواند در برخی موارد تأثیر منفی بر روابط ما با برخی از این کشورها داشته باشد که نسبت به استقلال و آزادی عمل خود بسیار حساس هستند.

امادر رابطه با بخش سوم سؤال که به ماتریس قدرت در میان چهار قدرت منطقه ای، یعنی ایران و ترکیه از یک سو، و آمریکا و روسیه از سوی دیگر مربوط می شود. طبیعی است که رقابت وجود دارد. مثلاً برخی از سیاستهای آمریکا مثل حمایت آن از گسترش ناتو به شرق و یا تلاشهای فزاینده اش جهت نفوذ در منطقه به ویژه در رابطه با منابع انرژی خزر، برای رهبران روسیه و نیز رهبران ایران خوشایند نبوده است. تلاش روسیه برای برقراری مجدد روابط امنیتی با برخی از کشورهای آسیای مرکزی در همان رابطه قابل تحلیل است. برای نمونه خانم دکتر کولایی به مورد تاجیکستان اشاره کردند، تاجیکستان تنها کشور از میان کشورهای

آسیای مرکزی است که روسها هنوز در آنجا نیروی نظامی و سپاه دارند. حتی مانورها و تمرینهای نظامی CIS در قلمرو تاجیکستان صورت می‌گیرد. از سوی دیگر آمریکا نگران است که این ارتباطات و مانورها میان روسیه با تاجیکستان و دیگر کشورهای منطقه، موجب افزایش دوباره نفوذ روسیه در آن منطقه بشود. از سوی دیگر، روسها هم نسبت به سیاستهای گسترش طلبانه آمریکا در قبال کشورهای آسیای مرکزی ابزار نگرانی کرده‌اند. رقابت ترکیه با ایران در بازارهای آسیای مرکزی نیز، یک رشته پیامدهای نامطلوب برای ما داشته است. اما من فکر می‌کنم که مسئله مهم این است که هیچ یک از این چهار کشور، اگر که هدفشان تسلط کامل یا هژمونی بر منطقه باشد، به موفقیت دست نخواهند یافت. زیرا دو مانع عمده در این راه وجود دارد. نخست خود کشورهای منطقه‌ای هستند که قبلاً به مسئله حساسیت آنها به حفظ استقلالشان اشاره کرده‌ام؛ اینها هیچ‌گاه نمی‌خواهند صرفاً به ترکیه یا ایران، یا آمریکا و روسیه وابسته باشند. نکته دوم به مشکلات داخلی، محدودیتهای اقتصادی و مسافت جغرافیایی که میان برخی از این کشورها با منطقه وجود دارد و همچنین مشکلات سیاسی و اقتصادی داخلی کشورهای ترکیه و ایران مربوط می‌شود که مانع عمده‌ای در برابر تحقق اهداف سیاست خارجی این کشورها خواهد بود. نکته مهم این است که با وجود پیچیدگیهای مسایل سیاست خارجی گاهی این پیچیدگی به بازیهای ساده انگارانه تبدیل شده است؛ در بحثهای استراتژیک این اشتباه چه از سوی آمریکاییها، روسها، اروپاییها و یا حتی از سوی خود ما ایرانیها دیده می‌شود که فکر می‌کنیم که روابط پیچیده سیاست خارجیمان می‌تواند به بازی خیلی ساده‌ای بدل شود. برای نمونه برژینسکی از بازی شطرنج سخن می‌گوید و فکر می‌کند که صحنه شطرنج، صحنه رقابتهای آن منطقه را تشکیل می‌دهد. اگر ما یا بازیگران دیگر روابط خودمان را با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به یک بازی مثل شطرنج شبیه‌سازی کنیم که در آن یک برنده و یک بازنده وجود دارد، دیگر جایی برای همکاری باقی نمی‌ماند. یعنی ما در محاسبات خودمان همکاریهای دویا چند جانبه منطقه‌ای را حذف می‌کنیم. نکته دیگر این است که ما همگرایی منطقه‌ای و اتحاد کشورهای منطقه را تهدیدی برای خود تلقی می‌کنیم، در حالی که همکاری این کشورها به هدف حل مشکلات

امنیت داخلی، اقتصادی، یا مشکلات توسعه‌شان و در کل به حفظ امنیت منطقه‌ای کمک می‌کند و می‌تواند برای ما پیامدهای مثبتی به همراه داشته باشد.

دکتر اطهری: آقای مهندس عطار اشاره کردند زمانی که روسها آسیای مرکزی و قفقاز را تحت سلطه خود گرفتند، اصلاً این منطقه به اصطلاح یک منطقه جهان سوم در درون امپراتوری شوروی به شمار می‌رفت و همان‌گونه نیز باقی ماند. اما نقش روسیه را در رشد و توسعه اقتصادی این منطقه نباید نادیده بگیریم. حتی گفته می‌شود که مسکو بعنوان مرکزی یا هسته، و کشورهای اروپایی امپراتوری شوروی پیشین بعنوان شبه پیرامون، حتی آسیای مرکزی و قفقاز نقش پیرامون را بازی می‌کردند. مسئله را از این بعد تحلیل بفرمائید.

دکتر سجاد پور: به نظر من کلاً بحث بر حول سه محور قرار دارد: نخست بحث روسیه، دوم بحث نگاه منطقه به روسیه، و دیگری عامل روسیه در روابط ایران با آن منطقه. درباره روسیه ذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد. نخست این که فرمودید نگاه ایران به روسیه همیشه منفی بوده است. من این را بدین صورت تصحیح می‌کنم که نگاه ایران به قدرتی که می‌خواست بر آن تسلط پیدا کند، منفی بوده است. اصل بازی، یک بازی واقع‌گرایانه است و فهمش هم خیلی ساده می‌باشد؛ تفاوتی ندارد که این کشوری که می‌خواهد بر ایران مسلط شود، عراق است یا روسیه. ملت ایران همانند هر ملت دیگر در برابر تسلط مقاومت داشته است. این که ما ذاتاً ضد روس باشیم من فکر می‌کنم در این زمینه دست کم باید با دقت بیشتری شواهد و اسناد را بررسی کرد. البته تجارب تلخ و شیرین در این زمینه وجود داشته است، اما باید از دقت علمی بیشتری برخوردار باشد. نکته دوم این که هر چند نگاه ایران بجای روسیه به کشورهای دیگری بوده، اما تحولات روسیه بر ایران خیلی عمیق تأثیر گذاشته و این هم از نظر امنیتی و هم از نظر روشنفکری می‌باشد. حتی هم اکنون بحث‌های مربوط به فروپاشی شوروی و همانند اینها که در عرصه داخلی صورت می‌گیرد، نشان می‌دهد که مباحث مربوط به شوروی مستقیم یا غیر مستقیم در گفتمانهای روشنفکری ایران

مطرح بوده و تأثیر بسیاری داشته است. بنابراین روسیه را باید در حد چیزی بیش از صرفاً عاملی امنیتی مطرح کرد، یعنی یک مبحث فکری که در معادلات داخلی ایران از نظر گفتمانهای روشنفکری تأثیر گذار بوده است. اما در مورد روسیه و منطقه، اساساً دو نگاه متفاوت در میان روس شناسان وجود داشته است. یک نگاه این که اینها به دنبال همان سلطه کلاسیک بودند که از قرن ۱۷ آغاز شد و در قرن ۱۸ تکامل پیدا کرد، و پس از کمونیسیم نیز این سلطه در قالب دیگر تداوم یافت. نگاه دوم مطرح می کند که به همان اندازه که آن سلطه وجود داشت، روسیه یا شوروی نقش مثبتی هم در توسعه این منطقه داشته است. در واقع این نگاه دیدگاهی تجدید نظر طلبانه است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در میان روس شناسان مطرح شد و براساس آن این نظر که روسها صرفاً آن جا را استعمار کردند، مورد پذیرش کامل و قطعی قرار نمی گرفت. در خود روسیه نیز بحث مشابهی در گرفت که آن منطقه، مثلاً کشور تاجیکستان، چه سودی برای ما دارد که ما سربازان روسی را به آنجا بفرستیم تا کشته شوند، یا مهندسان روسی را به آنجا بفرستیم تا کارهایی را انجام بدهند. البته این گفتمان در میان طیف های مختلف فکری و استراتژیست روسیه مطرح است که هر یک از زاویه ای به این مسئله می نگرند. برای نمونه سولژنیتسین از یک زاویه روسی الهی - معنوی و ضد مارکسیستی به مسئله نگاه می کند و دیگرانی که تفکرات مارکسیستی داشته اند از این بعد به مسئله توجه دارند. اما واقعیت چیزی میانگین این دو است و روسیه از طریق این منطقه به تأمین امنیت می پرداخته و در رقابتهای ژئوپولیتیک جهانی در طی سه قرن گذشته همیشه از این منطقه استفاده کرده و خواهد کرد. در عین حال روسها مجبور بودند برای این منطقه توسعه ای نیز ایجاد نمایند که پیامدهای آن حذف بیسوادی از این منطقه، و توسعه نهاد های علمی و دانشگاهی است - که این کشورها را از حد جهان سوم فراتر می برد - البته از نظر معیشتی ممکن است این کشورها وضعیت چندانی مناسبی نداشته باشند. در هر حال آمیزه میان این دو نقطه می تواند صحیح باشد. نکته مهم دیگر در مورد این منطقه این است که به طور داوطلبانه از اتحاد شوروی جدا نشده است؛ این جمله عسگر آقایی فراموش نشدنی است که یکی دو سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی گفت

که بزرگترین فاجعه قرن، فروپاشی اتحاد شوروی است. آن چیزی که در مراحل آخر به فروپاشی اتحاد شوروی منجر شد، دعوای میان نخبگان روسی بود و عمدتاً بحث در مسکو به فروپاشی انجامید و فروپاشی در جمهوری‌ها و افسسین مرحله این جریان بود. هر چند که مقاومت‌هایی در برابر شوروی وجود داشت، و برخی از آنها هم بسیار جدی بود، اما در فرایند فروپاشی، نکته غیر داوطلبانه بودن آنها را برای جمهوری‌ها نباید فراموش کرد. البته منطقه قفقاز نسبت به آسیای مرکزی در مقابل شوروی منطقه مقاوم‌تری بود. حتی در خود آذربایجان که همیشه مقاومت نسبت به روسیه وجود داشته در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، بحث جدایی کل جمهوری‌ها در قیاس با بحث آزادی‌های سیاسی خیلی کمتر مطرح می‌شد. منظور این است که این نگاه باید در تجزیه و تحلیل‌ها موردنظر قرار گیرد. آخرین نکته این که تقسیم‌بندی‌های جمهوری‌ها به این سبک محصول دوران شوروی است؛ یعنی ما در صد سال پیش مثلاً جمهوری یا کشوری به نام تاجیکستان نداشتیم، هر چند که تاجیک‌ها ملتی کهن می‌باشند و زبان فارسی آنها از زبان ما دست‌نخورده‌تر است، یا جمهوری‌ای به نام ترکمنستان نداشته‌ایم. منظور من این است که در این زمینه پیوند و ارتباط خیلی بیشتر از آن است که بتوانیم ما آنها را بعنوان واحدهای جدا شده طبیعی و ذاتی از پیکره اتحاد شوروی پیشین به شمار آوریم. سرانجام، در مورد عامل روسیه در روابط ایران با این منطقه، سه موضوع قابل توجه وجود دارد. نخست این که ایران و روسیه، کشورها یا لنگرگاه‌های تعادل در این منطقه هستند؛ یعنی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دو لنگر ثابت دارد که ایران و روسیه هستند. این منطقه حائل میان ایران و روسیه هم هست و ژئوپلیتیک این منطق را حاکم کرده است. آنچه اتفاق افتاده این است که همیشه روسها این فضا را داشتند اما اکنون این فضا بازتر شده، و حائل گشته و نقش سنتی منطقه حائل (Buffer Zone) خود را پیدا کرده است. نکته دوم این که از نظر ساختار، هر چند ایران و روسیه لنگرگاه‌های شمال و جنوب این منطقه هستند، تفاوت‌های عمده‌ای هم در رابطه میان ایران و روسیه وجود دارد. جهت پیوند میان این منطقه و روسیه دویست تا سیصد سال کار شده، و برعکس پیوند ایران با منطقه دویست تا سیصد سال است که قطع شده است. روسیه می‌خواهد پیوندهایی فرهنگی را که وجود داشته به نوعی بازسازی کند. بنابراین درعین وجود تشابه،

توجه به تفاوتها هم ضروری است. در همین رابطه باید گفت که مسئله تنها به زمین بر نمی گردد. آنچه در خصوص این منطقه میان ما و روسیه وجود دارد به نحوی به موقعیت بین المللی ما در کل مناسبات جهانی مربوط می شود. به ویژه عامل مناسبات ایران با غرب در این بحث بسیار حائز اهمیت است و یک بعد آن این است که ایران هنوز تحت تحریم تسلیحاتی قرار دارد. علی رغم توسعه روابط با اروپا، در زمینه تحریم تسلیحاتی ایران، اروپا با آمریکا متحد می باشد و اروپاییها بر اساس قرارداد «وایسه مار» ایران را تحریم نظامی کرده اند. بنابراین گزینه های ایران از نظر تسلیحاتی گزینه هایی باز به شمار نمی رود که بتوان در این زمینه بحث و گفتگو کرد. توجه به این نکته بسیار مهم است که مسئله روابط تسلیحاتی ایران و روسیه، در بحث مناسبات روسیه با آمریکا مرتباً مطرح می شود. در کمیسیون چرنومردین - گور (یعنی کمیسیون مشترک میان ویکتور چرنومردین، نخست وزیر پیشین روسیه و آل گور، معاون رئیس جمهور آمریکا) بحث فروش تسلیحات روسیه به ایران همیشه مطرح بود و در واقع روسها نوعی معافیت گرفتند که تا پایان مدت قرارداد قبلی خودشان که در زمان گور با چف منعقد شده بود بتوانند، با ایران در زمینه تسلیحاتی همکاری کنند. البته دولت بوش سیاست دیگری دارد که باید به آن پرداخته شود. تنها خواستم اشاره کنم که ما در فضایی مجرد و در خلأ، به دور از دیگر مناطق جهان سخن نمی گوئیم، بلکه این منطقه به دیگر ابعاد سیاست خارجی ایران و روسیه متصل است و در آنجا معنا و مفهوم پیدا می کند.

دکتر اطهری: سفر اخیر وزیر دفاع روسیه به ایران و مذاکراتی را که در ایران صورت گرفت نیز به این مباحث اضافه بفرمایید.

دکتر لطفیان: البته من از سفر وزیر دفاع روسیه نمی خواهم سخن بگویم، زیرا فکر نمی کنم وزارت امور خارجه جز در همان مذاکرات معمولی اطلاعات دیگری داشته باشد زیرا به جز مذاکرات معمولی بحثهای حساسی مطرح نشده بود. اما در رابطه با کمیسیون چرنومردین - گور که دکتر سجاد پور به آن اشاره کردند، یک نکته کوتاه را مطرح می کنم.

فکر می‌کنم که این اشتباهی است که بیشتر غربیها مرتکب می‌شوند و این شبهه برای خودمان هم نباید ایجاد بشود که بخاطر این که روسیه واقعاً موافقت کرده است که تکنولوژیهای حساس را در اختیار ما قرار دهد، یا نیروگاه بوشهر را برای ما تکمیل کند، نگرانیهای امنیتی ما را درک می‌کند یا اینکه حاضر است که ایران به عنوان یک کشور مسلمان و اتمی در جنوب قرار بگیرد و به یک قدرت مسلط منطقه ای بدل شود. اتفاقاً یکی از نگرانیهای آمریکا که اخیراً هم بسیار بر آن تأکید شده این است که انتقال تکنولوژی پیشرفته اتمی یا موشکهای بالستیک بلند برد تر موجب می‌شود که نه تنها قلمرو آمریکا مورد تهدید قرار بگیرد، بلکه رفته رفته خود ایران نیز زیرساختهای صنایع دفاعی خود را گسترش بدهد و به یک صادر کننده ثانوی بدل شود. بدین ترتیب تکنولوژی ای را که از روسیه دریافت می‌کند، با یک رشته تغییرات و تعدیلات، برد آن را بلندتر کند و آن را بدون کنترلهای صادراتی که در غرب علیه کشورهایی مانند ایران و سوریه و غیره اعمال می‌شود، به کشوری مانند سوریه بدهد و معادلات منطقه ای را برهم بزند. این نه تنها نگرانی آمریکاییها، بلکه نگرانی روسها نیز می‌باشد. روسها کارت سفید در اختیار ما قرار نداده اند که هر قلم تجهیزات نظامی را که نیاز داریم از آنها خریداری کنیم. آنها در همه قراردادها کوشش کرده اند تا کنترل لازم را بر نحوه کاربرد این سلاحها داشته باشند.

دکتر اطهری: سفر اخیر وزیر دفاع روسیه به ایران چه تأثیراتی داشته است؟ آیا روسیه

به ایران کارت سفید داده است؟

مهندس شیخ عطار: من از همان نقطه ای که خانم دکتر لطفیان سخنان خود را

پایان دادند، آغاز می‌کنم. این طور نیست که روسیه به ما کارت سفید داده باشد؛ نه تنها این طور نیست، بلکه وقتی همکاریهای نظامی روسیه را میان ایران و هند مقایسه می‌کنم، هند با آنکه سرزمین دورتری است و رابطه اش با ایران در مقایسه با غرب بهتر است بهره گیری آن از روسها چه نرم افزاری و چه سخت افزاری قابل مقایسه با ما نیست. بنابراین، می‌توان گفت که

سفر ایگور سرگیف، وزیر دفاع روسیه، به ایران بیشتر مورد بهره برداری تبلیغاتی غربیها قرار گرفت. در حالی که دستاورد ملموس و مشخصی برای ما نداشت و در طی آن سفر، هیچ قراردادی هم امضا نشد. در مورد مسئله ۷/۵ میلیارد دلار نیز هر چند برخی در ایران هم نادانسته مطرح می کنند و آب به آسیاب می ریزند، باید گفت که اصلاً قراردادی امضا نشده و چیز خاصی اتفاق نیفتاده است. قرار است در سفری که آقای خاتمی به مسکو خواهند داشت، تمديد قرارداد همکاریهایی که در سفر آقای هاشمی رفسنجانی، در ده سال پیش، در زمان گورباچف بسته شد، مورد بحث قرار بگیرد. بنابراین این مسئله صحت ندارد که در سفر وزیر دفاع روسیه به ایران ۷/۵ میلیارد دلار تجهیزات به ایران فروخته شد. مذاکرات خوبی صورت گرفت و نکته مهمی را وزیر دفاع روسیه مطرح ساخت که در برخی از رسانه ها هم ظاهر شد، مبنی بر اینکه آنها ایران را به عنوان یک بازار سلاح قلمداد نمی کنند و سفری که ایشان به اینجا داشته نشانه نگرش روسیه به ایران به عنوان یک دوست جدی و استراتژیک است. به نظر من همین نکته یکی از مهمترین دستاوردهای این سفر بود.

دکتر اطهری: فکر می کنم بهتر است به مسئله چهار بازیگر منطقه ای و فرامنطقه ایپردازیم. در زمینه رقابتهای ایران و ترکیه از یک سو، و روسیه و آمریکا از سوی دیگر، باید خاطر نشان ساخت که رقابت، اگر قاعده مند باشد، مسئله ای ایجاد نمی کند. مهم این است که اختلافات باشد، اما به تعارض و تضاد تبدیل نشود و به نحوی مدیریت سیاسی، اقتصادی و روانی در این منطقه صورت بگیرد. می دانیم که ایالات متحده اجازه نمی دهد که چندین میلیون دلار بر روی صنایع نفت و گاز ایران سرمایه گذاری بشود. اما آنهایی که هم اکنون بر سر کار هستند، از ایالات نفتی می آیند و شخصی به نام اسپنسر آبراهام را به عنوان وزیر انرژی آمریکا انتخاب کرده اند که با دیک چینی که اکنون معاون رئیس جمهور آمریکاست، طرفدار پیشبرد سیاست درهای باز برای شرکتهای نفتی هستند. حتی می دانیم که بوش و چینی را عمدتاً شرکتهای نفتی همراهی می کردند. در مورد سابقه دیک چینی می توان خاطر نشان کرد که در زمان بوش پدر، وزیر دفاع بود، و در زمان جنگ خلیج فارس هم حفاظت از

ذخایر عظیم نفتی عربستان و کویت را بر عهده داشت. قرار است در مرداد ماه سال ۱۳۸۰ هم در مورد تحریم‌های ایران تصمیماتی گرفته شود. خواهشمندم ضمن توضیح به این نکته هم اشاره کنید.

دکتر کولایی: اگر بخواهیم تحلیلی از ماتریس رقابتهای ایران و ترکیه، و روسیه و آمریکا داشته باشیم، در کنار مسائلی که در خصوص ملاحظات ایران و روسیه در آسیای مرکزی مورد اشاره قرار گرفت، ضرورت دارد که اهداف ترکیه و آمریکا رانیز در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مورد ملاحظه قرار دهیم. با در نظر گرفتن این که پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری‌ها بطور طبیعی در هر دو منطقه با دو انتخاب مشخص روبرو بودند؛ گزینه‌ای که جمهوری اسلامی ایران می‌توانست با عنوان مدل جایگزین نوسازی کمونیستی ارائه بکند و انتخابی که ترکیه ارائه می‌نمود. یعنی تعارضی بنیادین را در حضور دو کشور مشاهده می‌کنیم، هر چند در پرتو همکاری‌های منطقه‌ای در چارچوب اکوتلاش می‌شود که این تعارض مورد انکار قرار گیرد اما عملکرد اکو نشان می‌دهد که این تعارض و اختلاف نظر‌ها تا چه اندازه جدی بوده است. در مورد این همکاری، اشاره به موضع روسیه جالب است. اتفاقی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی می‌افتد و منطقه را وارد تحولات جدید می‌کند و فصل جدیدی را در منطقه می‌گشاید، نشان می‌دهد که برداشتهای و ادراکات جدیدی به وجود می‌آید که ناشی از شرایط تحمیل شده است. همانطور که دوستان اشاره کردند، انتخاب آسیای مرکزی و قفقاز استقلال نبود، بلکه به تبع تحولاتی که در مسکو روی داد، این شرایط پیش روی جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز قرار گرفت تا به نوعی انتخابی برای جایگاه، روابط جدید و شرکای جدید تجاری خودشان داشته باشند. طبیعتاً ایران، روسیه و ترکیه در بخشی از این انتخابها جایگاه خودشان را جستجو می‌کنند. در اینجا باید به همان عاملی که دوستان اشاره کردند توجه کنیم که مسئله جغرافیا و محاط بودن این کشورها در خشکی است.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، چه در آسیای مرکزی و قفقاز و چه در روسیه نوعی

رومانتسیسم سیاسی ایجاد شد، که بازتابهای آن را به گونه‌ای در آمریکا مشاهده می‌کنیم. این رومانتسیسم سیاسی همان بی‌توجهی به واقعیتهای و الزامات ژئوپلیتیک منطقه است. پیدا کردن شرکای تجاری جدید بدون توجه به این واقعیتهای، از جمله محاط بودن در خشکی و تلاش بی‌ثمری است. در بحث اکواین امر بخوبی روشن است. در سال ۱۹۹۲ شاهد موضع تند روسیه در قبال تلاش منطقه برای یافتن یک قدرت انتخاب و شریک تجاری جدید، یا یک مجموعه جدید جایگزین روسیه، یعنی اکو، هستیم، پاسخ آن شکل دهی اتحادیه اقتصادی اسلاو از سوی روسیه، و هشدار به پنج جمهوری آسیای مرکزی و به آذربایجان است. جمهوری‌هایی که به اکوپوستند در سالهای بعد، امکان راه یافتن به اتحادیه اقتصادی اسلاو را نداشتند. در حالی که اکنون روسیه ابراز تمایل می‌کند که به عنوان عضو ناظر وارد این مجموعه بشود. تحولات سالهای بعد به خوبی نشان می‌دهد که کارکرد جدی از این مجموعه از هنگام شکل‌گیری مجدد و تقویت آن پس از پیوستن جمهوریها - با در نظر گرفتن الزامات ژئوپلیتیک منطقه و اساساً زمینه‌های تقویت و تحقق چنین فعالیتی با گسترش سازمان همکاری اقتصادی به چشم نمی‌خورد. موضع بعدی روسیه نشان می‌دهد که احساس تهدیدی که در آغاز توسعه اکو وجود داشت، کاهش پیدا کرده، یا اساساً از میان است.

به نظر می‌رسد که رقابت ترکیه و ایران برای حضور در منطقه آسیای مرکزی براساس ارائه دو الگوی جایگزین می‌باشد، یکی الگوی توسعه جمهوری اسلامی ایران براساس هنجارهای دینی و دیگری الگوی توسعه ترکیه که الگوی توسعه غیردینی است و به نوعی ابزاری برای ترکیه جهت تثبیت نفوذ و اهمیت منطقه‌ای آن است تا به آرزوی تاریخی خود در جهت تقویت حضور و پیوندش در جامعه اروپا دست یابد. همچنین برای این که بتواند در جهت تمایلات تاریخی خود به چنین نتایجی برسد. بحث پان‌ترکیسم و توسعه امپراتوری تاریخی ترک نیز مطرح شد که به نظر می‌رسد امکان آن برای ترکیه فراهم شده است، البته، این مسئله بدون توجه به واقعیتهایی بوده که در منطقه وجود داشت. یعنی عدم پذیرش یک برادر بزرگ ترک، یا یک برادر بزرگ مسلمان.

باتوجه به واقعیتهای منطقه، که تحت تأثیر شرایط خارج از منطقه قرار داشت گرایشهای

تدافعی و عدم پذیرش هرگونه نقش مشابهی از سوی بازیگران خارج از منطقه مشاهده می‌شود. این مسئله هم در مورد ترکیه و هم در مورد جمهوری اسلامی ایران به ویژه پس از تورگوت اوزال در ترکیه و اعمال سیاستهای عملگرایانه ایران در آسیای مرکزی و قفقاز در سالهای اخیر، سیاست مناسب خود را می‌طلبد. در کنار رقابت بنیادین میان این دو کشور باید وضعیت روسیه و آمریکا را به عنوان یک چارچوب اثرگذار بر روابط در منطقه مورد نظر قرار بدهیم. پیشتر اشاره کردم بر خلاف نوع نگاه به آسیای مرکزی و قفقاز، و اساساً به مفهوم جدایی و استقلال جمهوریها از یکدیگر در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰، این مسئله در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، کاملاً مورد بازنگری قرار می‌گیرد. جمهوریها و روسیه اساساً به لحاظ ملاحظات ویژه امنیتی از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. مسائلی که در تاجیکستان، گرجستان، مولداوی و از همه مهمتر در چین روی داد، قابلیت سرایت بی‌ثباتی و ناامنی‌های منطقه را به درون مرزهای فدراسیون روسیه به طور جدی مطرح می‌کند. یکی از سناریوهایی که باعث می‌شود پوتین در روسیه قدرت پیدا کند، بحث ادامه فروپاشی اتحاد شوروی در قلمرو فدراسیون روسیه است که ناشی از مشکلات نظام فدرال روسیه می‌باشد. حاکمیت پوتین با بهره‌گیری از همین ویژگی صورت می‌گیرد. نگاهی که روسیه به منطقه دارد، بامانعی اساسی از سوی آمریکا روبرو می‌شود، حساسیت امنیتی روسیه نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز با یک استراتژی مشخص از سوی آمریکا روبرو می‌گردد که همان استراتژی مهار علیه فدراسیون روسیه است. این استراتژی نوعی تجدید خاطرات دوران جنگ سرد است. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی کاملاً مشهود بود که رگه‌های تفکر مبتنی بر نظام دوران جنگ سرد کاملاً در روسیه و آمریکا وجود دارد. اما مورد بی‌توجهی قرار گرفت. زیرا گروهها و جناحهای هوادار این گونه نگرشها از عرصه قدرت کنار رانده شدند. ظرف سالهای گذشته این تفکر یا جناحها و افراد طرفدار این تفکر، در هر دو کشور رشد یافته است، به نوعی که حتی بدون مشاهده فضای دوران جنگ سرد به لحاظ واقعیتهای ژئوپلیتیک آن، عناصر این تفکر هم در روسیه و هم در آمریکا رو به گسترش نهاده است. بنابراین روابط ایران و ترکیه، علی‌رغم نکاتی که اشاره کردم، تحت تأثیر تحولات روابط روسیه و آمریکا و اصولاً نگاه روسیه به جهان قرار گرفته است. علاوه بر

این در مورد روابط ایران و روسیه، من فکر می‌کنم ما به ظرفیتهای و امکانات رفتارمان در سیاست خارجی، میان این دو بازیگر خیلی توجه نمی‌کنیم. برداشت روسیه از منطقه و جهان را به نوعی با نگاه رفتار و ظرفیتهای خودمان معادل قرار می‌دهیم. نتیجه چنین برداشتی این است که ما در تحلیل روابط کنونی روسیه و جمهوری اسلامی ایران، وزن و عناصر این روابط را مورد توجه قرار نمی‌دهیم. تا آنجا که به نظر می‌رسد در بخشهایی از روابط موجود، ما ایجاد کننده فرصتهایی برای فدراسیون روسیه جهت دنبال کردن اهدافی آن هستیم که اهدافی که تحولات روابط روسیه با آمریکا پیگیری آن را بطور مجدانه تری مطرح کرده است. بنابراین فکر می‌کنم آنچه که در چارچوب رقابتهای مبنایی ایران و ترکیه به لحاظ ارایه الگوهای رقیب توسعه در آسیای مرکزی و قفقاز باید مورد توجه قرار گیرد، با ملاحظات روسیه و آمریکا، نگاه امنیتی روسیه به پیرامون خودش، و اساساً حریم امنیتی که روسیه برای خودش در منطقه قایل است، پیوند بسیار نزدیکی پیدا می‌کند. به رسمیت شناخته نشدن این حوزه امنیتی از سوی آمریکا و تلاش پیگیر برای از میان بردن هرگونه زمینه‌ای برای تحقق این هدف از دیگر مسایل مربوط به این بحث است.

دکتر اطهری: یکی از نواقصی که همیشه احساس می‌کنم در مسایل آسیای مرکزی و قفقاز وجود دارد این است که گفته می‌شود ایرانیها از مفاهیم جنگ سرد بیشتر برای توضیح و تبیین مفاهیم پس از جنگ سرد استفاده می‌کنند. خانم دکتر کولایی به خوبی به مفهوم الگوی توسعه ایران و ترکیه اشاره کردند. خود ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا با مشکلاتی روبروست همچون مشکل انطباق قوانینش، رعایت حقوق بشر، آزادی بیان، و آنچه آقای نجدت سزر، رییس جمهور ترکیه تحت عنوان عدم وجود آزادی عقیده و بیان مطرح می‌کند. این مسایل نشان می‌دهند که تا چه حد ترکیه از دمکراسی فاصله دارد. دیگر اینکه تأکید می‌کنم برخی حتی الگوی توسعه ترکیه را رد می‌کنند، زیرا اقلیت قومی بزرگ خودش، یعنی کردها، و نیز اسلام‌گرایان را نادیده می‌گیرد، و اصلاً الگوی ترکیه مطرح نیست. مسئله دیگر در کی است که ما فکر می‌کنیم روسیه از نقش آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و

قفقاز دارد. مسئله این است که آیا روسها واقعاً همان تفکر جنگ سرد را دارند؟ یعنی آیا ما همان نقشی را از روسیه انتظار داریم که مثلاً در عصر جنگ سرد در مقابل آمریکا داشت؟ چرا نسبت به مشارکت در صلح ناتو که بسیاری از کشورها عضو آن هستند، این قدر حساسیت داریم؟ مسئله دیگری که دارد به ترکیب امنیتی منطقه افزوده می شود. مسئله اسرائیل - آسیای مرکزی - ترکیه است که ترکیه می خواهد آنها را به همراه اردن به یکدیگر پیوند بدهد. اینها مسائلی جدی است و مسئله دیگر قراردادن پایگاه از طرف جمهوری آذربایجان در اختیار ناتو می باشد.

دکتر سجاد پور: درباره ماتریسی که گفته شد، یک نکته این است که این ماتریس پیچیده تر از ایران و ترکیه و روسیه و آمریکا است. در آن متغیرهای دیگری هم هستند که یکی مسئله اسرائیل است که به آن اشاره کردید. مسئله چین، هند و خود پاکستان مطرح است که بخشی از همین بازی طالبان به خاطر آسیای مرکزی است. تحول استراتژی که پاکستان از نظر ذهنی پیدا کرده، تابع برداشتی است که از آسیای مرکزی دارد و می تواند از افغانستان به عنوان یک دالان استفاده کند. نکته مهم دیگر این است که این ماتریس سیال است. چهار یا پنج سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی، بحث این منطقه همیشه داغ بوده و همه هم خواهان شناخت آن منطقه بودند، و هم می خواستند در آن نفوذی داشته باشند. ولی به نظر من این منطقه از نظر تب و تاب بین المللی فروکش کرده است. البته ممکن است بعداً در اثر تحولات جهانی دیگری حساسیتی نسبت به آن پیدا بشود، ولی این فروکش کردن را کاملاً می توان مشاهده کرد. در همین راستا، مسئله جهانی شدن مطرح است. از هر شکلی که به جهانی شدن نگاه کنیم، به ویژه عقب ماندگی جهانی شدن در این منطقه دارد خودش را نشان می دهد. شکاف جهانی شدن در این منطقه بیشترین برجستگی را دارد. اگر این پیچیدگی ماتریس باشد، نهایتاً اینها را باید در آن ماتریس در نظر گرفت. درباره ترکیه و ایران باید بگویم که رقابت را می خواستند به ایران و ترکیه تحمیل کنند. دست کم تا آنجایی که من می دانم ایران به دنبال رقابت به آن معنی نبود که از ترکیه جلو بزند. در اظهارات مقامات

ایرانی در آن سالها آمده بود که همانطور که جنگ تحمیلی، و صلح تحمیلی خوب نیست رقابت تحمیلی هم خوب نیست. این در واقع یک نوع گفتگومانی بود که بیشتر در غرب به راه افتاد.

نکته دوم درباره رقابت ایران و ترکیه این است که اینها هم تابعی از شرایط کلی داخلی است. بخش خصوصی ترکیه جدی تر و فعال تر از ایران است. بیشترین حجم اقتصاد ایران در اختیار دولت می باشد و آنچه ترکها انجام دادند، بیشتر توسط بخش خصوصیشان بود که به اصطلاح جهانی هم شده است و با شبکه های جهانی در ارتباط می باشد. استانبول سکوی پرتابی برای شرکتهای بزرگ چند ملیتی خدماتی یا غیر خدماتی است که نمونه اش بانک مانهتان می باشد. می خواهم تأکید کنم که بخش خصوصی بسیار مهم است و این طور نیست که تنها یک اراده دولتی در این رابطه وجود داشته باشد.

نکته سوم در خصوص ایران و ترکیه، این است که ترکیه هم در مورد این منطقه تناقض های خاص خودش را دارد؛ تفکر کمالیسم در سیاست خارجی می گوید که باید به خودمان پردازیم و پان ترکیسم یا کمالیسم متفاوت است. کمالیسم هسته اساسی تفکر سیاست خارجی ترکیه است. مسئله محدودیتها و امکانات و این که چون به اروپا راه داده نمی شود، به آسیای مرکزی بیاید، در مجموع، اینها ترکیه را نیز در وضعیت مناسبی قرار نمی دهد.

دکتر اطهری: مسئله همکاری ایران و ترکیه را در کنسرسیوم شاه-دینیز در نظر بگیرند. ایران و ترکیه در آنجا همکاری می کنند، اما اختلافاتی را نیز در دیگر جاها دارند. نقش ایالات متحده در این میان چیست؟

دکتر سجاد پور: اختلافات وجود دارند. این طور نیست که در دایره سیاست، یک دست رقابت، دشمنی یا دوستی داشته باشیم. یک مجموعه بسته بندی است که در آن همه چیز وجود دارد. اما این که سیاست ایران برای حذف ترکیه، یا سیاست ترکیه برای حذف ایران، طراحی شده باشد، قطعاً به این سبک نبوده است. اما در مورد مسئله آمریکا، که به نظرم

حائز اهمیت است، در درجه اول سیاست آمریکا در این منطقه بر محروم کردن ایران از دسترسی به خطوط لوله نفتی و عدم گذر آنها از ایران شکل گرفته و هدف کلاً مانع تراشیدن در برابر توسعه روابط ایران با این کشورها بوده است. این امر خلاف درک عمومی محققان، استادان و شرکتهای نفتی آمریکایی است و در عرض این ۷ یا ۸ سال این تفکر مرتباً مورد چالش قرار گرفته است. یک برداشت علمی و دقیق وجود دارد که سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران، ایدئولوژیک است؛ یعنی یک هسته ضد ایرانی بصورت ایدئولوژیک کار می کند که می خواهد ایران را این گونه ببیند. در این ماتریس این نکته خیلی مهمی است. نکته دوم این که یک هسته ایدئولوژیک ضد روس هم هنوز در سیاست خارجی آمریکا به چشم می خورد، به ویژه در دوره جدید که بوش بر سر کار آمده، تیم سیاست خارجی، روس شناس و ضد روس است. مثلاً خانم رایس در شورای امنیت ملی یک از کسانی بود که درگیر قضایای اروپای شرقی بود، خود پاول نیز محصول آن دوران است. و از همه مهمتر دونالد رامسفیلد که وزیر دفاع دوران نیکسون است. در مجموع هسته ضد روسی که خانم دکتر کولایی هم به آن اشاره کردند همچنان تداوم یافته است. اما نکته سوم، علیرغم این هسته ایدئولوژیک، احتمال یک تحول زیاد است و آن شکسته شدن این هسته های فکری دست کم در خصوص آسیای مرکزی و ایران در زمینه های نفتی است. کمپانی های نفتی در دوره قبل صریحاً مخالفت خودشان را ابراز کردند و بسیار امیدوار بودند تا با آمدن بوش، به لحاظ منافع تجاری خودشان، با توجه به علایم اولیه ای که وزیر خارجه آمریکا داده است به نحوی تجدید نظر طلبانه در زمینه شرکتها و کارهای نفتی اقداماتی صورت خواهد گرفت؛ البته در مورد خطوط لوله چنین احتمالی بعید به نظر می رسد، چون صراحتی نداشتند. دولت جدید بوش چگونه می تواند در کنار ضعف نسبی تجربه سیاست خارجی، کم اهمیت شدن سیاست خارجی در کل رفتار سیاست خارجی آمریکا، کم اهمیت شدن منطقه آسیای مرکزی، و در عین حال ضد روس بودن، این معادلات نفتی را به نحو مثبتی حل کند. این خود معمایی است که باید در آن ماتریس بزرگ مد نظر قرار بگیرد.

مهندس شیخ عطار: همانطور که گفتم روسها در این منطقه حضور تاریخی داشتند که دارای ابعاد تمدنی، نظامی و اقتصادی بود. فروپاشی شوروی هم چیزی بود که نه تنها بر این کشورها، بلکه بر خود روسها هم تحمیل شد. یک تصمیم گیری بسیار سریع و ناگهانی بود که در اصرار یلتسین به گورباچف و حتی علی رغم مخالفت او و مبتنی بر اجلاس چهار جانبه قرار بود اتخاذ شد. در آن اجلاس چهار جانبه یلتسین، رییس جمهور اوکراین و بیلوروس و نظریایف حضور داشته باشند ولی در آن اجلاس آخر که تصمیم به فروپاشی گرفته شد، حتی نظریایف را راه ندادند، زیرا ممکن بود که او مخالف فروپاشی باشد. روسها بعداً از این که آنجا را از دست دادند، رضایت نداشتند، و به هر قیمتی می خواهند نفوذشان را در آنجا به شکلی داشته باشند. به همین خاطر هم در ترمنولوژی سیاست خارجی خود آن منطقه را خارج نزدیک می گویند، نه خارج؛ و معنایش این است که آنجا را حیاط خلوت، حوزه نفوذ و حوزه امنیتی خودشان می بینند. بدین ترتیب می خواهند خسارتهایی را که در اثر فروپاشی به آنان وارد شد، به نحوی با حضور خودشان در آنجا جبران کنند. هر چه که می گذرد این پشیمانی و تمایل به بازگشت به گذشته بیشتر می شود. همین دو سال پیش بود که روسها موافقت کردند پادگانی را که با یک تیپ در گرجستان داشتند، تخلیه بکنند و قرار شد پولی هم به آنها پرداخت شود. هم اکنون پشیمان شده اند و صراحتاً در روزنامه ها می نویسند که این چه تصمیم گیری غلطی بود که در مورد تخلیه نیروها از گرجستان گرفته شد. یا اکنون با استقرار پایگاههایی در ارمنستان، حضوری بسیار جدی در قفقاز پیدا کرده اند. یا نمونه دیگر پیمان شانگهای با حضور روسها، چینها، قزاقها، قرقیزها و تاجیکها می باشد که در آن همکاریهای نظامی و امنیتی پیش بینی شده است. هر چه زمان می گذرد تمایل آنها به احیای وضعیت گذشته بیشتر می شود و این نه تنها بخاطر کسب منافع بیشتر، بلکه برای جلوگیری از ضرر و خسارت بیشتر است. البته اکنون هم بخاطر مسئله طالبان و چین و خطری که از اسلام گرایی احساس می کنند، انگیزه شان، در این رابطه بیشتر شده است. از سوی دیگر، روسها در این چند سال واقعاً از سوی غربیها تحقیر شده اند و این علیرغم همه آن آغوش بازی است که یلتسین و چوبایس و گایداریس به غربیها نشان دادند. البته دولت کلینتون تلاش می کرد به نحو کنترل شده ای با آنها برخورد کند تا

روسیه از هم نپاشد. ضمن این که برخی می گفتند روسیه از آنی که باید باشد، خیلی بزرگتر است، باز هم احتیاط می کردند و برای فروپاشی روسیه تبعاتی قایل بودند. با این حال روسیه تحقیر شد. حتی می بینیم که در همین حوزه نفوذ خودش، کشورهایی همچون گرجستان، آذربایجان، مولداوی و ازبکستان به نوعی زائده ای از اتحادیه امنیتی - اقتصادی - نظامی غربی هستند، و بحث گسترش ناتو به شرق به طور جدی مطرح می شود. به طوری که ترکیه چهار شناور از آمریکا برای دریای خزر می گیرد. این امر تاکنون سابقه نداشته است. حتی در قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ هم تأکید شده است که نیروهای بیگانه نباید در دریای خزر حضور داشته باشند. البته مدتی در رود ولگا جلوی آنها گرفته شده است. همه این احساس تحقیرها برای روسها انگیزه بیشتری ایجاد می کند. با گذشت زمان، و با روی کار آمدن پوتین و با قوی تر شدن رگه های باقیمانده از جنگ سرد، اکنون می رود که روسها به عامل بسیار موثری تبدیل شوند و اصلاً قابل صرف نظر کردن در منطقه نمی باشند. کشورهای تازه استقلال یافته منطقه هم پس از ده سال فهمیده اند که در آن گوری که بر سرش گریه می کردند، در آن مرده ای نبوده است و از آن آزاد شدن آنها و اعتقاد به این که آمریکاییها و غربیها به داد آنها می رسند صحت نداشته است. یک نمونه این تحول فکری هم در ترکمنستان دیده می شود که علیرغم رفت و آمدهای مکرر شرکت های نفتی غربی، در نهایت گاز خود را با قیمتی مناسب در طی قراردادهای بلندمدت به روسیه داد. همین امر باعث شد که فردای امضای قرارداد، شرکت انگلیسی که به دنبال قرارداد گاز بود دفتر خود را در عشق آباد بست و آنها اظهار کردند که اکتشاف نفت در حوزه آف شور ترکمنستان در دریای خزر دیگر امکان پذیر نیست. حتی در مورد آذربایجان، با سفر پوتین به آنجا، تا حدی خیال حیدر علی اف راحت شد که روسیه مانعی در برابر عبور نفت نخواهد تراشید، و علیرغم همه جنجالها بر سر خط لوله باکو - جیحان، هم اکنون دارند توافق می کنند که خط لوله باکو - نوورویسک را افزایش ظرفیت بدهند و نفت باکو از آنجا بگذرد. در واقع این کشورها دریافته اند که پیوندها و وابستگی هایی که از قدیم با مسکو داشته اند به سادگی از بین رفتنی نیست و وعده هایی هم که دیگران به آنان داده بودند، چندان عملی نشده است. بنابراین هر کس که می خواهد درباره

آسیای مرکزی و قفقاز مطالعه کند، باید روسیه را به عنوان عاملی جدی در آنجا ببیند. حتی کشورهای مشترک المنافع ارمنستان - همانطور که می دانید لابی قدرتمندی در آمریکا دارند - که بزرگترین کمک گیرنده از آمریکا در منطقه است اما این کشور ارتباطاتش را با مسکو خوب نگه می دارد. جالب اینجاست که سر و صدا و تبلیغات آمریکا بیشتر در مورد آذربایجان است اما بیشترین کمک مالی را ارمنستان دریافت می کند. در مورد ترکیه باید گفت که هرچند بحثهای پان ترکیسم، زبان ترکی، دنیای ترکی و گرگ خاکستری را مطرح می کنند، اما خودشان هم خیلی خوب می دانند که تنها شعار است و حتی زبان آنها هم برای منطقه آنچنان قابل فهم نیست. حتی مردم کشورهای مشترک المنافع با یکدیگر به زبان روسی سخن می گویند، زیرا زبان همدیگر را به آسانی متوجه نمی شوند. هدف ترکیه بیشتر کسب نفوذ در منطقه است؛ در حالیکه این منطقه حوزه تمدنی ایران و حوزه قدرت روسیه بوده، و ترکیه نفوذی در آنجا نداشته است. حتی در زمان ترکیه عثمانی هم ترکها در قیاس با ایران و روسیه حضور چندانی در منطقه نداشتند. در واقع ترکها که به دنبال ایجاد این حوزه نفوذ هستند. بخشی از این کار را به عنوان نماینده غرب، آمریکا و ناتو و با همکاری اسرائیل انجام می دهند، و بخشی از آن را هم مراکز قدرت داخل ترکیه و نه دولت آن دنبال می کنند. در اینجا لازم به تصریح است که نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز لزوماً به معنی نفوذ سکولاریسم نیست. اتفاقاً مسلمانان ترکیه، حزب فضیلت، و حتی افراد تندرو تر از آنها و بخش خصوصی دارند در آنجا کار می کنند. خیلی از کارهای اقتصادی را در آسیای مرکزی بخش خصوصی انجام می دهد، نه دولت. بسیاری از صادرکنندگان و واردکنندگان که در اینجا کار می کنند، مسلمانان ترکیه هستند. نشریه زمان در باکو، که گاهی بخاطر رقابتان با ترکیه نسبت به آن نگران می شویم، به مسلمانان ترکیه تعلق دارد نه به لائیکها. طبق آمارهای موجود گروه های اسلامی ترکیه مسجد، کتاب دینی و مراکز فرهنگی اسلامی را خیلی بیشتر از ما به آنجا برده اند؛ بنابراین، حضور ترکیه در آن منطقه لزوماً به معنی حضور لائیکها و مخالفان ایران نیست. از آن سو، گسترش پان ترکیسم در ترکیه هم لزوماً به معنی سیاستهای دولت ترکیه نیست. آتاتورک خودش با پان ترکیسم مخالف بود. ما در ایران برخی مفاهیم را

خلط می‌کنیم و فکر می‌کنیم که آتاتورک پان‌ترکیست بوده است. اتفاقاً ترکیه از بحث‌های پان‌ترکیستی چندان استقبال نمی‌کند، چون مانع ایجاد رابطه خوب آن کشور با اروپا می‌شود. حال باید دید موفقیت‌های ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز چه بوده، باید گفت که ترکیه در ابتدای کار با تهاجمی قوی اقتصادی شروع کرد. چون بخش خصوصی وارد قضیه شد و دولت هم بخش خصوصی را تشویق کرد، اما جالب اینجاست که رابطه اقتصادی ترکیه با روسیه و مجموعه کالاهای مبادله شده آنها، خیلی بیشتر از رابطه ترکیه با همه این کشورهاست. قراردادهایی که ترکیه با روسیه دارد، مثل قراردادهای پیمان کاری، قراردادهای خرید و فروش ماشین‌آلات و مواد، و غیره، خیلی بیشتر از آن کشورها می‌باشد. به عبارتی ترکیه در روسیه خیلی موفق‌تر بوده است. در عین حال با توجه به ثقل‌هایی که توسط بخش خصوصی ترکیه در چند سال گذشته در کشورهای آسیای مرکزی در معاملات صورت گرفته هم اکنون سرمایه‌گذارها و کالاهای ترکیه در قفقاز به غیرقابل اطمینان و نامرغوب بودن معروف شده‌اند از نظر سیاسی هم عدم توفیق‌های آن زیاد بوده است؛ مثلاً آقای اسلام کریم‌اف دانشجویان کشور خودش را ظرف ۴۸ ساعت از ترکیه بیرون آورد. اکنون ازبکستان با ترکیه اصلاً رابطه خوبی ندارد، در حالی که در آسیای مرکزی رابطه ازبکستان با آمریکا از همه بهتر است. با این همه در آذربایجان به خاطر اشتراکات بیشتر و مسئله انرژی، ترکیه موفقیت‌های بیشتری داشته است. حضور آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز به خاطر ارزش ذاتی این مناطق نبوده، بلکه در درجه اول، برای ایجاد پایگاهی در آن منطقه در مقابل روسیه و سپس در مقابل ایران بوده است؛ یعنی همان روسیه‌ای که به قول برخی از تحلیل‌گران آمریکایی همان اندازه باقی مانده‌اش هم بیش از حد بزرگ است و گرفتاری ایجاد می‌کند. در واقع هدف گسترش ناتو نیز مهار روسیه است. نحوه گسترش آن و نحوه تبلیغاتشان هم همین را نشان می‌دهد. حال ما باید با این منطقه چگونه رابطه برقرار کنیم؟ مسلماً ما نمی‌توانیم روسیه را نادیده بگیریم، ضمن این که بزرگ‌نمایی هم نباید بکنیم و هیچ دلیلی هم ندارد از پنجره روسیه وارد منطقه شویم. اما با روسیه نه تنها به عنوان یک عنصر قوی و دارای حضور ریشه‌ای باید کار کنیم بلکه باید به گونه‌ای به روسیه هم علامت بدهیم که در

صورتی که با ما کار نکند کارش در همه جا پیش نخواهد رفت. این قضیه را توانستیم در تاجیکستان نسبتاً به خوبی و در ارمنستان به میزان کمتر نشان بدهیم، اما در دیگر نقاط مشکل داشته ایم. اتفاق بدی که افتاده این است که زمانی ما حضورمان را در منطقه به عنوان گسترش نفوذ می دیدیم و لی اکنون نگرانی از پان ترکیسم و قضایای قومی را کند کرده است. این همانند خودکشی از ترس مرگ است. تصور نکنیم که به خاطر تهدیدات اقلیتهای قومی و غیره باید خودمان را کنار بکشیم و کاری نکنیم. برعکس، نباید بزرگ نمایی کنیم زیرا اینها برای ما تهدیدات امنیتی چندانی نیستند، ما با ترکیه به قدر کافی در عرصه های دیگر مشکل داریم، هیچ دلیلی وجود ندارد که این موارد را هم به عنوان یک مشکل اضافه و برسر آن تبلیغات کنیم، به گونه ای که معادله ما با ترکیه هیچ گاه حل نشود.

دکتر گولایی: آسیای مرکزی منطقه بسیار پرتحولی است. در ۸ سالی که از فروپاشی اتحاد شوروی گذشته، در هر مقطع تاریخی خاص یک روند مشخص وجود داشته است. ترکیه در دوران تورگوت اوزال دقیقاً به دنبال ایجاد و گسترش نفوذ خود در منطقه از زاویه دیدگاه پان ترکیستی بود. اعتقاد بر این بود که دولت ترک می تواند در فضای جدید مرزهای خود را تا شرق آسیا امتداد بدهد. همانطور که اشاره کردم سیاست اعمال نقش یک برادر بزرگتر ترک برای نخبگان آسیای مرکزی که برادر بزرگتر روس را از بین رفته می پنداشتند، قابل پذیرش نبود. اکنون شاهد انتقال این حرکت به عرصه های اقتصادی هستیم. نکته ای که دوستان در مورد بخش خصوصی ترکیه و فعالیت شهروندان ترکیه در این منطقه اشاره کردند، بدون حمایت استوار و عزم راسخ دولت ترکیه محال بود. یکی از مشکلاتی که بخش خصوصی ضعیف و ناتوان ما در آسیای مرکزی و قفقاز با آن روبرو بوده فقدان حمایتهای جدی دولت از فعالیتهای آنها بوده است. این مسئله بسیار مهمی است که به نظر می رسد دولت ترکیه با شناخت بهتری نسبت به ایجابات و الزامات منطقه برخورد کرده است. برای نمونه می بینیم که در قزاقستان، علی رغم سیاست کلی و جامع دولت ترکیه، به نام شیخ احمدیسوی دانشگاه تأسیس می شود و ترکیه فعالیتهای زیربنایی مناسب برای تأمین نفوذ ماندگار خود را در

منطقه تقویت کرده است. بار دیگر بر سیاستهای دولت ترکیه در حمایت از اتباع، شهروندان و بخش خصوصی ترکیه جهت ایفای این نقش مؤثر در منطقه تأکید می‌کنم و به ماهیت رقابت آمیز این حضور به لحاظ دو الگوی متفاوت توسعه ایران و ترکیه اشاره می‌نمایم. مسئله مهم در بحث کنونی، این است که رقابتهای روسیه و ترکیه تحت تأثیر میراث تاریخی و ژئوپلیتیکی نگاه این دو کشور به مسائل منطقه است. به گونه‌ای که پای دولت ترکیه به مسائل درچچن و پای دولت روسیه به مسائل کردها در داخل ترکیه کشیده می‌شود و دو دولت اتهاماتی را علیه یکدیگر مطرح می‌سازند. هر دو دولت تلاش می‌کنند تا با این رفتار برای پی‌گیری اهدافشان در منطقه از این زمینه‌ها و فرصتها علیه همدیگر استفاده کنند. البته این نیز امر باید در چارچوب و محتوای روابط روسیه و آمریکا دیده شود و تحول در این روابط در خصوص روابط ایران و ترکیه با هریک از این دو کشور و کشورهای منطقه باید مورد توجه قرار گیرد.

مهندس شیخ عطار: یک نکته در خصوص بازیگران، باید اضافه کنم که به نقش اخیر فرانسه مربوط می‌شود. در چند ماه اخیر شخص شیراک اتمام ویژه‌ای را جهت حل مسئله قره‌باغ، با دیدار رؤسای جمهور ارمنستان و آذربایجان، به خرج داده و توفیقات خوبی را هم به دست آورده است. در واقع این کار با تأیید روسها و آمریکاییها بوده است. فرانسه در فاصله سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ هم که آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، تا پیش از تصرف آن توسط استالین جمهوریهای مستقل بودند- توانست نقش نسبتاً خوبی را در این منطقه بازی کند و نفوذ خوبی را به دست آورد. بنابراین فرانسه را هم باید به بازیگران اضافه کرد.

دکتر اطهری: با توجه به مباحث مذکور در چه حوزه‌هایی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز زمینه بسط سطح قدرت و نفوذ دارد؟ ضعفش در این مورد چیست و چه پیشنهادهایی می‌توانیم برای کارآمدی سیاست خارجی داشته باشیم؟ دیدگاه‌هایی که وجود دارد، یکی دیدگاه هم شمال هم جنوب است، که آقای دکتر روح‌ا... رضوانی

مطرح کرده اند. آقای دکتر سریع القلم در کتابی که اخیراً نوشته، این مسئله را مطرح می کند که آیا واقعاً می توانیم با این کشورها ائتلاف بکنیم یا خیر. ایشان به لحاظ ضعف این کشورها، بیشتر بر روابط دیپلماتیک، تجاری، اقتصادی و سیاسی تأکید کرده اند. با توجه به دیدگاههایی که وجود داشته ما چه زمینه ای برای بسط سطح قدرت و نفوذمان در آسیای مرکزی و قفقاز باید داشته باشیم؟ آیا این زمینه سیاسی است، با اقتصادی، تجاری، امنیتی و یا نظامی؟

دکتر لطفیان: در مورد زمینه ها، فکر می کنم مسلماً در تمام زمینه های امنیتی به معنای خیلی جامع آن، اعم از چه سخت افزاری و نرم افزاری که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، دفاعی را دربر می گیرد، کارهای بسیاری می توانیم انجام بدهیم. اما در برخی زمینه ها در کوتاه مدت می توانیم یک رشته برنامه ریزیهای را برای حل مشکلات مشترکمان و همین طور بهبود روابط ایران- آسیای مرکزی و قفقاز داشته باشیم. یکی از زمینه های بسیار مهم، زمینه محیط زیست است، از جمله میراث شوروی برای این منطقه مسئله تخریب محیط زیستشان است که هم اکنون مشکلات زیادی دارند، از جمله در دریاچه آرال. اما اخیراً این مسئله در قرقیزستان مطرح شده است که زباله های سمی، صنعتی یا اتمی را شوروی بدون اطلاع آنها در مکان های مختلف دفن می کرده است، به گونه ای که ساکنان منطقه نمی دانستند که چنین مکان هایی در نزدیکی محل سکونتشان وجود دارد. آنها در کنفرانسهایی که اخیراً برگزار شده است از کشورهای منطقه ای یا جامعه بین المللی برای حل این مسئله درخواست کمک کرده اند. دیگر مشکلات عبارتند از بهبود وضع مراتع و چراگاهها، رسیدگی به جاذبه طبیعی کوهستانها برای جلب توریسم، و مسئله دیگری که برای ما مهم و حیاتی است مدیریت منابع آب می باشد. ما در این زمینه فعالیتهایی داشته ایم، مانند مذاکرات با ترکمنستان برای سدسازی بر روی رودخانه تاجن ولی در این زمینه می توانیم فعالیتهایمان را با این جمهوری ها گسترش بدهیم. اما جدا از مسئله زیست محیطی، همکاری در جهت حل مشکل افغانستان موضوعی است که باید نسبت به آن حساسیت بیشتری

نشان بدهیم. باید با همکاری آسیای مرکزی و شاید قفقاز تلاش بیشتری بنماییم تا از یک سو صلح را دوباره در این کشور برقرار کنیم، و از سوی دیگر از افغانستان شدن این کشورها هم جلوگیری نماییم. می‌دانیم که فعالیتهایی صورت گرفته و گروه ۲+۶ (همسایگان افغانستان) با کمک سازمان ملل، و تاحدی با همکاری روسیه و آمریکا، تلاش‌هایی در این زمینه داشته‌اند، اما تلاشها کافی نبوده است، زیرا مشکل افغانستان هنوز پابرجاست. حتی می‌توانیم در رابطه با قره باغ نقش میانجی‌گری فعال‌تری را ایفاء کنیم، همان‌طور که فرانسه می‌تواند نقش میانجی‌گری ایفاء کند. البته شاید میانجی‌گری ایران برای آذربایجان چندان خوشایند نباشد، اما از سوی ارمنستان می‌توانیم برای پایان بخشیدن به این درگیری فعال‌تر عمل کنیم. زمینه بعدی که در کوتاه مدت می‌توانیم بر آن تأکید بیشتری داشته باشیم. همکاری در مقابله با تروریسم است. هم‌اکنون مسئله تهدید تروریسم بین‌المللی برای آسیای مرکزی بسیار اهمیت یافته است و غیر از ترکمنستان چهار کشور دیگر آسیای مرکزی به توافقی دست یافته و قراردادهایی در زمینه مبارزه با تروریسم امضاء کرده‌اند. اما اکثریت این کشورها تنها به امنیت خودشان توجه می‌کنند و کمتر به امنیت گروهی و جمعی توجه دارند. برخی از مشکلات ما با آسیای مرکزی مشترک است. برای نمونه تهدید گروههای افراطی که در خارج از کشور هستند و ممکن است به داخل قلمرو ما رخنه بکنند، دیگر فشار مهاجرت از خارج که مشکل مشترک ما و تاجیکستان است؛ قاچاق مواد مخدر توسط گروههای تروریستی است که به منظور تأمین مالی فعالیتهای تروریستی آنها صورت می‌گیرد. ما در این زمینه‌ها می‌توانیم همکاری بیشتری داشته باشیم، و با توجه به تجربیات بیشتری که در این مورد داریم، می‌توانیم نقش مؤثری را در منطقه ایفاء کنیم. نکته مهم این است که تروریست‌ها فعالیتهایشان بسیار سازمان یافته‌تر شده است، اما دولتها بسیار منفعلانه‌تر عمل می‌کنند. در زمینه مسئله حفظ امنیت مرزها، اگر مرزهای تاجیکستان بر روی گروههای تروریستی و یا قاچاقچیان بسته شود، پیامد مثبتی برای ما خواهد داشت. در مورد نقطه ضعف، به خیلی از موارد در این میزگرد اشاره شده است. ولی قابل پرسش است که نتیجه و دستاوردهای مادر آسیای مرکزی از سال ۱۹۹۱ تاکنون چه بوده است؟ ما شاهدیم که کشوری همانند اسرائیل توانسته است

موفقیت بیشتری داشته باشد؛ برای نمونه بتواند در ازبکستان فعالیتهای اقتصادی قابل توجهی انجام دهد. هر چند که هم اکنون مقادیر سرمایه‌گذاری کم است، به هر حال به بازار وارد شده و دولت هم از تجار و سرمایه‌گذاران اسرائیلی حمایت می‌کند. البته باید اشاره کنم که این موفقیت اسرائیل از حمایت غرب برخوردار است، با این همه اکنون با توجه به انتفاضه و مشکلات ناشی از آن به احتمال زیاد میزان از فعالیتهایشان کاسته خواهد شد. ما در ابتدای دهه ۱۹۹۰ به بازارهای آسیای مرکزی دسترسی داشتیم، ولی علی‌رغم منابعی که این کشورها دارند، فرصتهای سرمایه‌گذاری توسعه را از دست دادیم و باید اذعان کرد که کلاً در این زمینه‌ها زیاد کار نکرده‌ایم. یک نکته دیگر این که همه در اینجا به مسئله انرژی و اهمیت آن در منطقه اشاره کردند. بیشتر در این باره بحث می‌شود که غرب و بیشتر آمریکا به خاطر تحریمهای اقتصادی یا تحریمهای ثانویه علیه شرکتهای خارجی ای که خواستار سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران، یا خط لوله انتقال نفت خزر از شمال به جنوب ایران بودند مانع ایجاد کردند بنابراین ما همیشه از دیگران گله می‌کنیم. من اطلاع ندارم که آیا در داخل اقداماتی در رابطه با امکان پروژه ساخت خط لوله با حداقل کمک خارجی، توسط خودمان صورت گرفته است یا خیر. هنگامی که ما دارای یک پروژه رقابتی ساخته شده جهت جایگزینی برای کشورهای محصور به خشکی آسیای مرکزی برای صدور منابع انرژی آنها به خارج داشته باشیم، احتمال دارد در آن شرایط اهمیت آن تحریمها هم خنثی بشود. و آمریکاییها را در برابر کار انجام شده قرار بدهیم.

دکتر اطهری: آیا می‌توان به عنوان پیشنهاد سازمان امنیت و همکاری در آسیای مرکزی وقفه‌ها را مطرح کرد؟ یعنی ایران به اضافه کشورهای مسلمان آن منطقه موانع عمده تحقق این تفکر کدامند؟

دکتر لطفیان: با توجه به بحثهایی که درباره ماتریس داشتیم، روسیه و آمریکا در این زمینه مانع عمده هستند. البته سیاست آمریکا این است که اول خودش هژمونی و تسلط کامل

داشته باشد، ولی این استراتژی موفق نبوده است. دومین سیاست همان استراتژی مهار است که خانم دکتر کولایی به آن اشاره کردند، یعنی علاقه آمریکا به روی کار آوردن نهادهای زمان جنگ سرد که یکی از آن نهادها ناتو است. آنها می‌خواهند ناتورا به منطقه گسترش بدهند تا نیازهای دفاعی کشورهای منطقه را تأمین بکنند. ولی در بلندمدت، حتی استراتژیستهای آمریکایی هم به این مسئله توجه کرده‌اند که در درازمدت ممکن است آمریکا مجبور باشد حضور خود را در منطقه کم‌رنگ‌تر بکند. این مسئله می‌تواند به خاطر عدم رضایت مالیات‌دهندگان آمریکایی به تحمل هزینه‌های حفظ امنیت منطقه آسیای مرکزی و قفقاز یا به دلایل دیگر باشد. در چنین شرایطی، این را مطرح می‌کنند که یک نظام امنیت دسته‌جمعی، تحت نظارت ناتو یا آمریکا، به وجود بیاید. البته نظام‌های امنیتی وجود دارند که تحت نظر کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است. اما این که یک نظام امنیتی کاملاً مستقل بین آسیای مرکزی و قفقاز و ایران بدون مداخله روسیه و آمریکا به وجود بیاید، حتی در آینده دور خیلی محتمل به نظر نمی‌رسد.

دکتر کولایی: برای درک زمینه‌های توسعه همکاری و امکانات باقی‌مانده برای ایران برای تأمین منافع ملی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، تجارب سالهای گذشته برای ما بسیار قابل استفاده خواهد بود. همان‌طور که تأکید شد، هم برداشتهای کشورهای منطقه نسبت به امکانات توسعه روابط با کشورهای خارج از منطقه و هم برداشتهای کشورهای خارج از منطقه نسبت به امکانات توسعه حضور و روابط با این کشورها ظرف سالهای گذشته به خاطر تجارب اخیر دگرگون شده است. کاهش اشتیاق نسبت به گسترش حضور در آسیای مرکزی، تا حدی به خاطر الزامات جغرافیایی این منطقه و محاط بودن آن در خشکی، و تأثیر جغرافیا بر الگوهای تجاری و توسعه آن است. یکی از مهمترین قراردادهایی که در منطقه در سال ۱۹۹۲ بسته شد قرارداد کمپانی شورون بود که یکی از فعال‌ترین کمپانی‌های نفتی آمریکایی با قزاقستان از فروپاشی اتحاد شوروی تاکنون در منطقه بوده است. این کمپانی بی‌سروصدا قرارداد نفتی‌ای را در مورد منطقه تنگیز در حدود ۲۰ میلیارد دلار با قزاقستان منعقد کرد. اما

پس از استحصال نفت، واقعیت خود را نشان داد که چگونه می‌توان آن را به بازارهای جهانی انتقال داد. محدودیتی که روسیه برای انتقال نفت قزاقستان از خطوط لوله در قلمرو روسیه، اعمال می‌کند، این واقعیت را نشان می‌دهد که علی‌رغم غنی بودن منابع آسیای مرکزی، باید جاذبه‌های اقتصادی آن با توجه به هزینه تولید این منابع برای ورود به بازارهای جهانی بررسی بشود. قیمت‌نهایی کالای تولید شده باید قادر به رقابت با تولیدات مشابه در بازارهای جهانی باشد. این امر توانایی رقابت جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مورد آذربایجان دیده می‌شود که هرچند قرارداد نفت باکو در سال ۱۹۹۴ بسته شد، همچنان بحثها در مورد مسیر انتقال آن جریان دارد. این امر به دلیل ملاحظات سیاسی منطقه است. بخشی از این ملاحظات سیاسی به دیدگاه‌های روسیه، تلاش این کشور برای ادامه نقش دوران اتحاد شوروی و به ملاحظات دیگری برمی‌گردد که در خصوص روابط با جمهوری‌ها به آنها اشاره شد. در کنار آن مسائل مربوط به جمهوری اسلامی ایران، و ویژگی طبیعی و انکارناپذیر ایران به عنوان بهترین مسیر دسترسی جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به ویژه آذربایجان به بازارهای جهانی نیز مطرح است. در حالی که تحت تأثیر استراتژی سدبندی آمریکا علیه ایران استفاده از این فرصت برای این جمهوری‌ها فراهم نیست. در عمل اتصال این جمهوری‌ها به بازارهای جهانی و در واقع ورود منابع این جمهوری‌ها به بازارهای جهانی دچار اختلال شده است. تحولات روابط ما با آمریکا، و نقش آمریکا در منطقه و فرصتهایی که به تبع این‌گونه روابط و تحولات ناشی از آن مورد استفاده قرار نگرفته، باید مورد توجه قرار گیرد. ما از بخشهایی از فرصتهای موجود استفاده نمی‌کنیم. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، آسیای مرکزی و قفقاز و منطقه خزر، یا روسیه باید در چارچوب کلان سیاست خارجی ایران مورد مطالعه قرار بگیرد. فراموش نکنیم که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است. ما عناصر و مؤلفه‌های این مجموعه را باید در کنار یکدیگر مورد توجه قرار بدهیم. علی‌رغم همه محدودیتها و موانع سیاسی که وجود داشته، به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن همجواری ایران با این منطقه، میراث تاریخی و فرهنگی موجود در منطقه حضور و نفوذ ایران را تسهیل می‌کند. در کنار آن

حامل استراتژی رشد دوران اتحاد شوروی، در ایران موفقیت ساختار صنعت نوعی هم تکمیلی اقتصادی را بین جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز و حتی فدراسیون روسیه با ایران ایجاد می کند. این هم تکمیلی ناشی از تمرکز در صنایع سنگین و دفاعی در روسیه و جمهوری های سابق اتحاد شوروی است. به تبع آن نیازهای آسیای مرکزی و قفقاز به صنایع مصرفی می باید از جای دیگری تأمین شود. ضعف شدید ساختاری موجود در این بخش در زمان اتحاد شوروی، این فرصت و توانایی را به طور طبیعی برای ورود ایران به بازارهای منطقه، و توسعه همکاریهای تجاری و اقتصادی فراهم می کند. متأسفانه به دلیل ناکارآمدی همه دستگاه های مرتبط با این حوزه، که البته ضرورتاً به دستگاه دیپلماسی ارتباط نمی کند، و عوامل متعدد به ویژه نفوذ و سیطره دولت بر تجارت خارجی این فرصت ها مورد بهره برداری قرار نمی گیرد. به نظر من با درک این نیازها، هنوز امکان خوبی برای توسعه روابط تجاری و اقتصادی با این جمهوری ها در اختیار ما هست. هر چند زیانهای قابل توجهی را در این خصوص متحمل شده ایم. ولی از نظر مسائل اجتماعی ما شاهد سنگینی نگاه متمایل به غرب به طور سنتی در جامعه هستیم. حتی در طول سالهای گذشته، علی رغم سیاست نه غربی، نه شرقی حاکم بر سیاست خارجی ما، اولویت توسعه روابط با غرب، به خاطر شکاف تکنولوژیک میان اتحاد شوروی و غرب، به طور طبیعی وجود داشته است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هم، ضعف ناشی از این امر در فدراسیون روسیه، یا در جمهوری ها، جاذبه توسعه روابط را در عرصه های مختلف با این کشورها کاهش داده است. اما همانطور که اشاره کردم به لحاظ تاریخی و فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت بسیار بالایی در منطقه برخوردار بوده است. البته با توجه به تجارب سالهای گذشته، به ویژه جنگ داخلی تاجیکستان، (تنها جمهوری ای که حزب اسلامی در آن اجازه فعالیت سیاسی داشت)، نسبت به جمهوری اسلامی ایران و اسلام سیاسی، در منطقه نوعی بدبینی و احساس ناامنی وجود دارد که پیامدهایی را برای ایران در بر دارد.

تحولاتی که در طی سالهای گذشته در سیاست خارجی ایران صورت گرفت و تأکید بر روابط تجاری، اقتصاد، و فرهنگی اندکی موجب رفع این شبهه در آسیای مرکزی شده که

تهدید اسلامی به فعالیتهای ایران در منطقه مربوط می شود. تصور می کنم که اصلاح این تصویر، با توجه به عملکرد طالبان و تهدیدات امنیتی ناشی از فعالیتهای آنها و گروه های هوادار به این نگرش در آسیای مرکزی و حتی قفقاز، به ویژه با توجه به تلاش ایران در روند صلح در تاجیکستان، امروز فرصت خوبی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده، که امکان استفاده ما از آن وجود دارد. به ویژه در مورد روابط با روسیه، تلاش این کشور برای حرکت به سوی یک نظام چند قطبی، تمایلات و سیاستهای آمریکا ظرفیت مناسبی را در جمهوری ها در ارتباط با فدراسیون روسیه به ایران ارایه می کند. آنچه که در بهبود و اصلاح سیاستهای اعمال شده در منطقه باید مورد توجه قرار گیرد، تلاش برای کارآمد ساختن دستگاه های ذیربط در این حوزه است. اساساً شناخت محیط بسیار مهم است. وقتی در خصوص فعالیتهای اسرائیل در منطقه تعمق می کنیم، نیازهای منطقه و پاسخهای اسرائیل را باید مورد ملاحظه قرار بدهیم. تجارب موفق اسرائیل زمینه درکشت و زرع در مناطق کم آب، به کشورهای منطقه که دچار کم آبی هستند، انتقال پیدا می کند. این ملاحظات را در حضور این بازیگران و توسعه روابطشان براساس شناخت صحیح مشاهده می کنیم.

در جمع بندی مطلب باید گفت که ما باید فرایند تصمیم گیری در سیاست خارجی را که بر آسیای مرکزی و قفقاز و بر عملکرد ما در منطقه اثرگذار است، به طور جدی مورد توجه قرار بدهیم. مؤلفه های مؤثر در این فرایند را تفکیک کنیم و تحلیل درستی از هریک از آنها داشته باشیم. آثار این حضور گهگاه متعارض را در منطقه شناسایی کنیم و از آن مهمتر بهره گیری از ظرفیتهای کارشناسی موجود در جامعه است. مباحث سیاست خارجی را نمی توانیم جدا از مباحث سیاست داخلی مورد توجه قرار بدهیم.

دکتر اطهری: آیا فکر می کنید که می توانیم شمال را بر جنوب ترجیح بدهیم و در صورتی که بخواهیم ترکیبی و ائتلافی کار بکنیم، امکان ائتلاف با این کشورها را داریم؟

دکتر کولایی: تصور من این است که واقعیتها و شرایط ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی

ایران امکاناتی را برای ما فراهم آورده است که می‌توانیم از این امکانات برای بهره‌گیری از شرایط موجود در پیرامونمان، از راه تنظیم روابط با کانونهای قدرت در جهان استفاده کنیم. در واقع نگرش روسیه به جهان، ملاحظات کشورهای اروپایی نسبت به نظم آینده، یا ملاحظات آمریکا، چین، هند و دیگر بازیگران اثرگذار در سطح منطقه، با توجه به تواناییهای ژئوپلیتیکی ایران، این امکان را برای ما به وجود آورده است که بتوانیم از مجموعه این و صنعت‌ها به نفع خودمان بهره‌گیریم. چون دوستان در اینجا به حضور فعال فرانسه در مسائل قره‌باغ اشاره کردند، باز می‌خواهم به اهرمها و ابزارهایی که در اختیار یک کشور برای پی‌گیری منافع ملی آن وجود دارد اشاره کنم - که باید آنها را بشناسد و درست مورد استفاده قرار دهد - لابی‌ارامنه در فرانسه مطمئناً در این زمینه بسیار اثرگذار بوده است. این نشان می‌دهد که اگر کشور ما تواناییهایی را که در اختیار دارد، به درستی بشناسد و مورد استفاده قرار بدهد، مطمئناً نقشی که بازی خواهیم کرد نقش کنونی نخواهد بود.

دکتر سجاد پور: در مورد آن سه سؤال، در زمینه نقاط قوت ایران در این منطقه یا حوزه‌ای که ایران می‌تواند با توجه به وضعیتش بهتر و بیشتر کار کند؛ سه زمینه مطرح است: نخست زمینه‌های مواصلاتی و ارتباطاتی به لحاظ مسئله جغرافیا و امکاناتی که وجود دارد، بی‌نظیرترین نقطه قوت ایران است؛ دوم مسئله انرژی، سوم مسئله فرهنگ و منظور فرهنگ عامی است که در کل این منطقه، در حوزه تمدنی و دنیای فرهنگی ایران با مشترکات موجود با این کشورها وجود داشته است. در مورد این سه زمینه کارهایی صورت گرفته، برای نمونه در حوزه اول. در مورد حوزه دوم شاید کار بیشتر شده است ولی جایی است که ایران می‌تواند قدرت خود را بیشتر در منطقه بسط بدهد و از آن استفاده کند.

در زمینه ضعف و نارسایی هم سه نکته قابل طرح است که ممکن است تا حدی دیدگاهم از همکارانم متفاوت باشد. من فکر می‌کنم که در مجموع، به طور نسبی ایران در آنجا موفق بوده است؛ منظور از به طور نسبی، وضعیت خودمان در دوران پس از جنگ است که در تحریم قرار داشتیم. با مقایسه وضعیت متفاوتی که از دیگر بازیگران درون آن ماتریس داشتیم، ایران

تا اندازه ای موفق بوده، اما درباره این موفقیتش هم در داخل و هم در خارج کمتر سخن گفته شده است. گاهی اوقات متخصصان خارجی که در امور منطقه کار می کنند، چه محققان اروپایی و چه غیراروپایی، بیشتر به این نکته توجه می کنند. من این را یک ضعف می بینم که ایران در یک مرحله اطلاع رسانی دقیقی انجام نداده است. همین که ایران در بحران بزرگی همچون قره باغ که می توانست به لحاظ ترکیب جمعیتی و مسائل تاریخی دامن آن را بگیرد، درگیر نشد بهترین بازی را دست کم از نظر درگیر نشدن انجام داده است. هرچند همانند فرانسه نتوانسته است میان آذربایجان و ارمنستان میانجی گری هم بکند، البته هیچ کشور دیگری هم تا کنون در این زمینه موفق نبوده است.

البته ایران از نظر اداری به منطقه بکری پا گذاشته است. اگر آن را با لبنان مقایسه کنیم، می بینیم که در لبنان دهها گروه و سازمان ایرانی قبل از انقلاب حضور داشتند که سیاست ایران را بعد از انقلاب هم متأثر کردند. اما ایران در آسیای مرکزی وارد منطقه ای بکر شده، که از نظر ارتباط دست نخورده بوده است. اضافه بر این تجربه ایران در سال ۱۹۹۱، هنگام فروپاشی اتحاد شوروی از سالهای ۵۸-۱۳۵۷، متفاوت بود و این جهت حائز اهمیت می باشد. به هر حال از نظر من اینکه حرکت‌های ما به اندازه کافی مطرح نشده، یک نقطه ضعف می باشد. نکته دوم از نظر این که به نظر می رسد ایران دچار یک عدم توجه متوازن است؛ یعنی همان عادت فرهنگی ایرانیها که مدتی از چیزی خوششان می آید، و مد می شود و پس از مدتی به کنار گذاشته می شود در اینجا دخیل است. در هر حال توجه به آسیای مرکزی پس از فروپاشی خیلی زیاد بود، اما اکنون این توجه به جهان عرب، و به روابط با اروپا بیشتر شده است. البته این بدین معنی نیست که این منطقه را فراموش کرده ایم، بلکه به یک توجه متوازن نیاز داریم و این هم شاید یکی از ضعفهای ما در دیدگاه کلان سیاست خارجی باشد. به ویژه در تجربه کاری جدیدم به این نتیجه رسیده ام که هیچ حوزه ای نیست که برای ایران مهم نباشد، هر حوزه ای ویژگیها و برجستگی های خاص خودش را دارد و ایران به لحاظ شرایط خاصی که دارد، باید نگاهی متوازن داشته باشد. نه شمال را می توان فدای جنوب کرد، یا برعکس و نه شرق را می توان فراموش کرد و غرب را. بنابراین نبود دیدگاهی متوازن، یک

ضعف به شمار می‌رود. سرانجام مشکل همیشگی سیاست خارجی ایران نبود هماهنگی کامل می‌باشد. من در این مورد تنها بوروکراسی را مداخله نمی‌دهم می‌توان پرسید دانشگاه‌ها، درده سالی که از فروپاشی اتحاد شوروی می‌گذرد، چند سمینار، کتاب، و چند مقاله درباره آسیای مرکزی و قفقاز نوشته‌اند. گویا که همه چیز را باید صرفاً بخش رسمی دست‌اندرکاران سیاست خارجی انجام بدهند. افراد محدود و معدودی به این مسئله توجه کرده‌اند. این عدم هماهنگی بین بخشهای خصوصی و دولتی و بین بخش اجرایی و بخش فکری - البته مقالات جالبی نوشته و ترجمه شده، اما در عمل چه قدر به کار گرفته شده است - نشان می‌دهد که یکی از ضعفهای ما عدم هماهنگی نسبی در سیاست خارجی بوده است.

در خصوص پیشنهادها من فکر می‌کنم ما باید خلاقیت مفهوم سازی داشته باشیم، باید دید شرایط منطقه چیست و ارزیابی دقیقی از آن داشت. ما درباره کل منطقه نمی‌توانیم یک دست صحبت کنیم، همچنین باید ببینیم که از منطقه چه می‌خواهیم. برای نمونه قفقاز از آسیای مرکزی بسیار تفاوت دارد، هرچند اشتراکاتی هم دارند. ما باید تحلیل خودمان را داشته باشیم و دقیقاً بگوییم ما به ترتیب این موارد را می‌خواهیم. به این می‌گویند قدرت مفهوم‌بندی (Power to Conceptualize) که خلاقیت می‌آورد. بحث سازمان همکاری امنیتی نیز ایده‌ای است که باید کاملاً پخته بشود. آن ایده می‌تواند جزء یکی از مفاهیم باشد. منظورم این است که ما به خلاقیت مفهومی درباره این منطقه نیاز داریم.

آنچه در این خلاقیت مفهومی باید مورد توجه قرار دهیم، توسعه متوازن در منطقه است. آنچه در افغانستان رخ داده دامن همه منطقه و جهان را گرفته است و علت آن این است که در آن کشور از توسعه خبری نیست و جنگ آن را ویران کرده است. فرضاً ما نمی‌توانیم وضع خودمان را بسیار خوب کنیم، درحالی که همسایگانمان در وضع نامتعادلی از نظر توسعه به سر می‌برند. خلاقیت به آن مفهوم فراگیر، توسعه، صلح‌سازی و آن نوع ارتباطی است که ما باید به آن توجه کنیم. پیشنهاد دوم، مسئله قطب بودن است. به نظر من مشهد قطب طبیعی منطقه آسیای مرکزی است؛ منظورم از قطب این است که تصمیمات سیاسی در آنجا گرفته بشود. البته به طور طبیعی این طور شده است. مثلاً از مشهد می‌توانید با هواپیما به

بیشکک بروید، در حالی که از تهران نمی‌توانید بروید. از مشهد می‌توانید به دوشنبه، تاجیکستان هم بروید. این قطب طبیعی باید با تصمیم‌گیری دقیق‌تر سیاسی همراه باشد. در قفقاز چنین امکانی را نداریم و تبریز نمی‌تواند به دهها دلیل تاریخی و جغرافیایی چنین حالتی را پیدا نکند. البته باز در همان منطقه هم می‌توان این توجهات را داشت. اما در مورد قطب بودن مشهد، توجه به دیگر ابعاد مسایل آسیایی مرکزی، و ادامه آسیای مرکزی همچون افغانستان، پیشنهادی است که من مطرح می‌کنم. سرانجام این که در مورد آسیای مرکزی بیشتر بحث و گفتگو کنیم.

دکتر اطهری: شما اولویت را به شمال می‌دهید یا به جنوب؟

دکتر سجادپور: من نگاه متوازنی خواهم داشت. من نه جهان عرب را فراموش خواهم کرد و نه بقیه نقاط را. من اولویت‌بندی موضوعی خواهم کرد. مثلاً در جنوب مسئله ما هنوز اعتماد سازی است و در شمال گذر این خط لوله‌ها از ایران.

منهدس شیخ عطار: علت عدم موفقیت‌هایی که ذکر می‌شود بیشتر به عدم شناخت و مطالعه کافی برمی‌گردد. من سخن آقای دکتر سجادپور را کاملاً قبول دارم که احتمالاً توفیقاتی داشته‌ایم و این توفیقات کمتر گفته شده است به خاطر اینکه ما خودمان همدیگر را خراب می‌کردیم؛ یعنی اگر مثلاً وزارت خارجه توفیقی داشته، وزارت خانه دیگری گفته است که چنین چیزی نبوده، و توفیقاتی آن را به عنوان بی‌توفیقی نشان داده است. ما قرائت‌های فردی و که در بسیاری موارد با قرائت‌های سازمان خودمان متفاوت هم نیست خیلی دخالت می‌داده‌ایم. شاید این را اغراق تصور کنید، اما چون من مدت‌ها در کار این منطقه بوده‌ام، آن را شاهد کرده‌ام. فرضاً به عنوان مثال، بنده در دانشگاه هم‌کلاسی ارمنی داشتم که از او دلخور بودم، این را تعمیم داده‌ام که در ماجرای قره باغ حتماً ارمنی‌ها مقصر هستند. مثلاً در همین ماجرای قره باغ، ما آن طور پیش‌روی کردیم و موفق شدیم و سران را به

تهران بیاوریم گرچه به دلیل نگرانی روسها و آمریکایی ها این مذاکرات به علت حمله ارمنستان به خاک آذربایجان ناموفق ماند. پس از آن ما نوسانات زیادی در رابطه خودمان با ارمنستان و آذربایجان داشتیم که مسلماً اگر از حدی بگذرد، اعتبار ما را مخدوش می کند. با توجه به تغییر اوضاع شاید امروز ما در ماجرای قره باغ نمی توانیم به عنوان میانجی با همان روشنی که در سال ۱۳۷۰ داشتیم، وارد بشویم. بنابراین، ما باید منطقه را بشناسیم، و برای این شناخت باید افرادی را به کار بگیریم که به این منطقه علاقه مند و متخصص باشند. پیدا کردن این افراد نیز دشوار نیست. زیرا این منطقه حوزه تمدنی ماست و افراد بسیاری داریم که نسبت به این منطقه حس همدلی و علاقه مندی دارند. بهره نبردن از این افراد یکی از همان ضعفهای ما است. برای نمونه اگر می خواهیم به جایی سفیر اعزام کنیم، اگر فرد سابقه خوبی داشته باشد و یا پیشتر مقام مهمی داشته است، به او نمی گویند که در قزاقستان سفیر بشود در حالی که بلژیک یا هلند را خیلی آسان به او پیشنهاد می دهند در حالی که دیگران این طور عمل نمی کنند. فرض کنید در هنگام جنگ ویتنام، کسی که سفیر آمریکا در کامبوج می شد، با همه اوضاع نابسامانی که کامبوج برای زندگی داشت، مسلماً در دیپلماسی آمریکا مهمتر از سفیرشان در هلند می بود. ما باید افراد خودمان و منطقه را بشناسیم، حتی افراد ستادی و کارشناسان ما در وزارت خارجه به ندرت برای بررسیهای عمیق به این مناطق فرستاده می شوند. حتی در دانشگاه ها، دانشجویان به نحو شایسته ای تشویق نمی شوند که درباره این منطقه کار کنند. ما اهمیت یک منطقه را براساس اهمیت افرادی که برای آن منطقه بر می گماریم می توانیم نشان بدهیم و بسنجیم. زمانی بود که در بالاترین سطوح در جلسات درباره این منطقه بحث می شد. امروز می بینیم که قضایا فرق کرده است. ضمن اینکه شخصیت های کشوری ما در این منطقه از پتانسیل زیادی برخوردار و بسیار مورد علاقه هستند جناب آقای خاتمی بالشخصه در این منطقه اعتبار دارند آقای هاشمی رفسنجانی نیز بالشخصه اعتبار داشتند. با رؤسای جمهور این منطقه تماسهای مکرر تلفنی داشتند و رفت و آمدهای بدون اعلام هم زیاد صورت می گرفت. متأسفانه هم اکنون به این مسائل کمتر توجه می شود. برای رهبران سیاسی این منطقه، ارتباطات شخصی رهبران بسیار مهم است.

یکی از علل عدم موفقیت‌های ترکیه همین بود؛ تورگوت اوزال این را درک کرده بود و برای همین با آنها رابطه شخصی برقرار می‌کرد اما وقتی که او مرد، جانشینان وی به اندازه او اهتمام نورزیدند. ما در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی می‌توانیم در آنجا رابطه برقرار کنیم، به شرط اینکه این رابطه‌ها را صرفاً حکومتی نکنیم. باید این رفت و آمدها مردمی‌تر بشود. یکی از اشکالات ما در رابطه با این منطقه این بود که همه روابط ما حکومتی بود، و حتی وقتی رب‌گوجه هم صادر می‌کردیم، تصور بر این بود که دولت پشت این قضیه است. اما در مورد ترکیه این طور نبود و تجار ما هم به این مسئله دامن می‌زدند. قطعاً اولویت رابطه ما، به خصوص به لحاظ اعتمادسازی، اقتصادی است که زمینه‌آسان‌تری هم هست، بعد فرهنگی و سپس اولویت سیاسی و پس از آن امنیتی است. بحث فرهنگی هم نباید صرفاً حکومتی باشد. برای نمونه آقای فرهاد فخرالدینی، آهنگساز سریال امام علی (ع)، را به باکو فرستادیم و تأثیری که از آن گرفتیم حتی بیشتر از فرستادن مثلاً معاون وزیر امور خارجه بود، بنابراین ارتباطات فرهنگی‌مان باید مردمی باشد و به حوزه دینی هم محدود نشود. در زمینه ارتباطات سیاسی، تجربه نشان می‌دهد در امور چندجانبه مثلاً مسئله افغانستان موفقیت بیشتری داشتیم. در مسائل امنیتی قضایی همچون تروریسم و مواد مخدر، که خانم دکتر لطفیان به آن اشاره کردند می‌تواند شروع بسیار خوبی باشد. شروع کار ما در منطقه با بهره‌گیری از حوزه تمدنی ما بود، اما پس از مدتی، تهدیدهای توخالی برخی مقامات و احزاب این کشورها بویژه آذربایجان در میان برخی از مسئولان ما ایجاد نگرانی کرد. ما نباید بترسیم و باید با موضعی باز و راحت برخورد کنیم، به از یاد نبریم که آنجا حوزه تمدنی ما بوده است. این موضع خیلی بهتر از این است که در لاک خودمان فرو برویم. دیگر آنکه در دستگاه‌های اجرایی خودمان نسبت به کارمان اعتقاد ایجاد کنیم. در این زمینه در داخل خودمان خیلی ناموفق بوده‌ایم. این جریان انرژی، نفت، خطوط لوله، و مشارکت ما در حوزه شاه-دیز و غیره که با عدم موفقیت روبرو شد همه بدین خاطر است که در وزارت نفت ما نسبت به این منطقه اهتمام نبود و یا اگر هم در وزارت نفت ما در مورد این منطقه مذاکره می‌شود، خیلی راحت‌تر با شرکتهای غربی مذاکره می‌کنند تا با شرکتهای نفتی خود آنجا. این اعتقاد را باید به همه

دستگاه‌های اجرایی از جمله وزارت نیرو، و وزارت نفت القاء بکنیم. در پایان عرض کنم که توجه روز افزون روسیه به این مناطق را امروز مشاهده می‌کنیم. در حالی که یک زمان یلتسین کشورهای مشترک المنافع را مسخره می‌کرد اما امروز پوتین مسئله را خیلی جدی گرفته است، و به جمهوریها سرکشی می‌کند. مشکل‌ترین جایی که روسها با آن مسئله داشتند، جمهوری آذربایجان بود، اما پوتین به آنجا سفر می‌کند. روسیه این جا را خارج نزدیک می‌نامد و به آن توجه می‌کند.

دکتر کولایی: مسئله دستاوردهای سیاست خارجی ایران در منطقه بدون شک به عنوان یک واقعیت مورد پذیرش است. اما نظر بنده این است که ما باید اینها را با ظرفیتهای و امکاناتی که داریم، بسنجیم. اگر من از این زاویه بامسئله برخورد کردم، خواستم بر این نکته تأکید کنم، نه اینکه دستاوردها و توفیق‌ها را انکار کنم. در مورد سیاست آقای خاتمی در زمینه تنش زدایی، فکر می‌کنم که ما در آسیای مرکزی و قفقاز این سیاست را به نوعی به تبع تحولات تاجیکستان، پیش از شروع اعتماد سازی در مناطق جنوبی و خلیج فارس آغاز کرده بودیم. می‌توان به مسائلی که امنیت منطقه و چگونگی روابط ایران و روسیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به مسائل آسیای مرکزی و قفقاز نگاه واقع بینانه‌تر داشت. و به نظر می‌رسد که این سیاست در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، از نیمه اول دهه ۱۹۹۰ با در نظر گرفتن ویژگیهای قومی و شرایط سیاسی منطقه، دیدگاه نخبگان سیاسی حاکم بر منطقه نسبت به بنیادگرایی اسلامی از سوی ایران برای توسعه روابط در سطوح مختلف شکل گرفت. نقش فعال ایران برای ورود به مسئله قره باغ و خاتمه دادن به جنگ تاجیکستان، قبل از این دوران به عنوان مثالهایی در این زمینه به خوبی قابل اشاره است.

دکتر اطهری: از حضور اساتید محترمی که در بحث شرکت کردند صمیمانه

تشکر می‌نمایم. □